

# اسلام ایرانیان، چراکتب تشیع؟ ۲۴

## فراگیری تشیع در ایران

سرشناسه : زارع پور، محمود ۱۳۳۶، طرح جلد : بهار حیدری آرام

شمارگان: ۵۰۰۰ قیمت: ۶۰.۰۰۰ تومان نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱

آدرس نویسنده : [m5736z.blog.ir](http://m5736z.blog.ir) لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: [zarepoorketab.blog.ir](http://zarepoorketab.blog.ir)

چاپ و صحافی : فراز اندیش سبز

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است



## فهرست مطالب

**بخش ۱:** آغاز اسلام ایرانیان زمان حیات پیامبر تعبیرات پیامبر صلی الله علیه و آله

در مورد ایرانیان افتخاری ارزشمند، دو آیه قرآن در مختص ایرانیان

**بخش ۲:** فراگیری تشیع در ایران : سلمان مّثّا . شهادت سیدالشهداء (اسلام حسینی و یزیدی) شاگردان امام ششم حضور حضرت امام رضا حضرت معصومه حضرت شاه چراغ و عبدالعظیم

**بخش ۳:** اسلام باذان ایرانی و سایر ایرانیان مقیم یمن زمان حیات پیامبر

**بخش ۴:** برخورد و جنگ اعراب با دولت ایران فاتحین در زمان خلفا و بنی امیه ناراضی بودن مردم و نظرات متفکرین

**بخش ۵:** نفوذ آرام ادبیات اسلام و تدریجی در اشعار شاعران ایرانی

**بخش ۶:** انتقام ایران (ابومسلم خراسانی) از اعراب (بنی امیه و مروانیان) نسبت تشیع به ایرانیان چرا موالی (ایرانیان) به مکتب تشیع روی آوردند؟ ثروت خدیجه علیها سلام برای فقر و تنگدستی و شمشیر علی علیه السلام برای دفاع امامان معصوم علیهم السلام در حمله اعراب به ایران شرکت نداشته اند

**بخش ۷:** تقریباً ۲۵۰۰ سال می گذرد، نزدیک ۱۴ قرن ، با اسلام

ضرورت نقد منصفانه دوران صفویه و عملکرد حاکمان صفوی

**بخش ۸:** هیچ ملتی به اندازه ایرانیان به اسلام خدمت نکرد

خبر از انقلاب ملت ایران انتقال دانش از جهان اسلام به غرب

**بخش ۹:** انتقال دانش از جهان اسلام به غرب

اعترافات متفکران غربی تاثیر و تاثر فلسفه اسلامی از مغرب زمین

متأسفانه مطالب دروغ و شاخرداری درباره نحوه شیعه شدن ایرانیها مطرح است. دروغ درباره شکنجه وحشیانه مردم تبریز توسط حکومت صفویه که خنده آور است. آیا میشود کسی را بزور عاشق چیزی کرد؟! استقرار و نفوذ یک مذهب در میان یک قوم، امری نه دفعی بلکه به صورت تدریجی است. به نظر میرسد از زمانی که اولین ایرانی به تشیع گرایش یافته تا زمانی که تشیع در ایران فراگیر شد و اکثریت ایرانیان را شیعیان تشکیل دادند، اتفاقاتی که طی ۱۰ قرن اولیه اسلام در ایران به وقوع پیوست باعث فراگیری تشیع در ایران شد، هرگز بحث زور و شکنجه و کشتار حقیقت ندارد و متأسفانه غریزده های خودباخته و دشمنان تشیع تاریخ را جعل کرده تا علت شیعه شدن مردم ایران مخفی بماند. **مرتب میگویند که دین و مذهب ایرانیها به زور و شمشیر صفویه و با متوسل شدن به زور بوده و هیچ** اختیاری در این مورد نبوده و میگویند شیعه صفوی. ایرانیان تا قرن دهم سنی بودند. شاه اسماعیل صفوی در تبریز تاج گذاری کرد، بسیاری از سنیها را قتل عام نمود. **اولاً:** شاه اسماعیل یک جوان ۱۴ ساله بود و نمی توان پذیرفت که وی بدون حمایت شیعیان به قدرت رسیده باشد. زیرا منطقی نیست که حامیان وی از سنیها باشند و علیه مذهب خود، شاه اسماعیل را به نفع مذهب تشیع حمایت کنند. بنابراین، در ایران آن زمان شیعیان زیادی وجود داشتند که صفویه به اتکای آنان توانستند قدرتی تشکیل دهند و در برابر عثمانی که یک امپراتوری پر قدرت مدعی سنی بود، بایستند. **ثانیاً:** در تاریخ ثابت نشده که صفویه با زور شمشیر شیعه را در ایران به وجود آورده باشند. البته به صورت جزیی و موردی، اهل سنت مورد آزار صفویان واقع می شدند، چنانکه شیعیان مورد آزار عثمانیها قرار می گرفتند. روشن است که عمل هر دو حکومت **نادرست و غیراسلامی** بوده است.

مؤلف محمود زارع پور

## بسم الله الرحمن الرحيم

### اسلام آوردن ایرانیان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله

قبل از اینکه شریعت مقدس اسلام توسط اعراب به این ایران بیاید، ایرانیان مقیم یمن و بحرین به آئین اسلام گرویدند، علاقه ایرانیان به دین مقدس اسلام از همان آغاز ظهور این دین مقدس شروع شد. در زمان حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، در اثر تبلیغات اسلامی عده زیادی از مردم بحرین که در آن روز محل سکونت ایرانیان مجوس و غیر مجوس بود به آیین مسلمانی در آمدند، و حتی حاکم آنجا که از طرف پادشاه ایران تعیین شده بود مسلمان شد.

### الف، تعبیرات پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایرانیان

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی از تعبیر علم بهره می گیرد و می فرماید: اگر دانش در ثریا باشد مردانی از سرزمین فارس به آن دست پیدا خواهند کرد **لو كان العلم بالثریا یا لتناوله رجال من فارس** (کنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۱)

۲. در جای دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایرانیان به شکل دیگری تجلیل کرده است و آنان را ملتی نیکوکار و خیر خواه معرفی می کند و می فرماید: خداوند در میان بندگان دو گروه دارد که منشاء خیر و خوبی هستند: در میان عرب، خیر و خوبی در قریش است و در میان عجم نیکوکاری و خیرخواهی از آن ایرانیان است. **لله من عباده خیرتان: فخرته من العرب قریش ومن العجم فارس**. نفس الرحمان فی فضایل سلمان، ص ۱۳۳

۳. زمانی که ایرانیان، ندای عدالت خواهانه و عزت منبشانه اسلام را با گوش جان شنیدند، از روی بصیرت و آگاهی لیبیک گفتند و از این ندای آسمانی، به عنوان آیین

رسمی خود، استقبال کردند و با عشق و ایمان، به تقویت و ترویج آن پرداختند که یکی از پرشورترین و گسترده ترین میدان های خدمت ایرانیان به اسلام، صحنه علم و فرهنگ است.

شهید مطهری(ره) می گوید: هر چند اکثر آثار علمی که از خارج دنیای اسلام، نقل و ترجمه شد از غیر ایران بود، ولی اکثریت آثار اسلامی، چه در رشته علوم دینی و چه در رشته های دیگر به وسیله دانشمندان مسلمان ایرانی به وجود آمد. افتخار و امتیاز ایرانیان در این دوره اسلام در همین است.

سپس شهید مطهری سخن **ادوارد براون** را نقل می کند و می گوید: اگر از علومی که عموماً به اسم عرب معروف است، اعم از تفسیر و حدیث و الهیات و فلسفه و طب و لغت و تراجم احوال و حتی صرف و نحو زبان عربی، آنچه را که ایرانیان در این مباحث نوشته اند، مجزا کنید بهترین قسمت آن علوم، از میان می رود. (مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۳۹۰)

**۴.** مرحوم جلال آل احمد می گوید: اسلام پیش از آنکه به مقابله با ما (ایرانیان) بیاید، این ما بودیم که او را به ایران دعوت کردیم، بگذریم که **رستم فرخ زاد** بود که از رژیم ساسانی و سنت متحجر زردشتی، دفاعی مذبوح کرد، اما اهل مدائن و تیسفون، نان و خرما به دست، در کوچه ها به پیشواز اعراب ایستاده بودند... و **سلمان فارسی** سال ها پیش از آنکه **یزدگرد** به **مرو** بگریزد، از **جی اصفهان** گریخته بود و به دستگاه اسلام پناه برده بود. (اسلام و ایران، ص ۱۸۶)

**۵-** روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قریش را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای گروه قریش! شما در آینده به ایران حمله می کنید و ایرانیان را با شمشیر می زنید تا به آیین اسلام در آیند، به خدا سوگند، روزی خواهد آمد که ایرانیان شما را برای هدایت به اسلام با شمشیر خواهند زد **معاشر قریش! تضریون العجم علی الاسلام هذا، واللّه لیضربنکم علیه عودا.** (نفس الرحمان فی فضایل سلمان، ص ۱۳۱ و ص ۱۲۹)

۶- همه ملت هایی که به اسلام گرویدند در رشد و توسعه این آیین آسمانی نقش داشته اند ولی سهم ایرانیان در خدمت به اسلام از سایر ملت ها بیشتر بوده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آغاز ظهور اسلام به نقش موثر ایرانیان و سهم فراوان آنان در بهره مندی از اسلام و بهره دهی به دیگران، بشارت می دهد و می فرماید: در میان ملت های اسلامی، بهره مندی ایرانیان در اسلام، از سایر ملت های مسلمان بیشتر است **اعظم الناس نصيبا في الاسلام اهل فارس** (کنز العمال، ج ۱۲ ص ۹۰، حدیث ۳۴۱۲۶)

۷- در مورد دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: سعادت مندترین ملت های غیر عرب، در رابطه با اسلام، ملت ایران است **اسعه العجم بالاسلام اهل فارس** (حدیث ۳۴۱۲۵)

۸- از سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این مفهوم به دست می آید که ایرانیان مردمی خدا دوست و دینمدار هستند و هر گاه تعلیمات آیینی را هماهنگ با فطرت خود ببینند آن را با جان و دل می پذیرند و در ترویج و باروری آن از هیچ کوششی دریغ نمی ورزند.

۹- نکته دیگری که از سخنان نورانی رسول خدا می توان استفاده کرد این است که ایرانیان مردمی تلاشگر و پویانده هستند، آنان قله های ایمان و علم را در پرتو سخت کوشی فزاینده فتح خواهند کرد .

۱۰- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان خود، خبر از ظهور نخبگان و چهره های فرهیخته در آینده تاریخ می دهد و می فرماید: مردانی از فرزندان این ملت، علم و ایمان را به دست خواهند آورد، اگر چه به ظاهر دست نیافتنی باشد ... **لتناوله رجال من ابناء فارس**.

**افتخاری ارزشمند، دو آیه قرآن در مورد ایرانیان**

۱۱- اولین آیه قال النبي صلى الله عليه و آله : لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من ابناء

فارس. (مجمع البيان، ج ۳، ص ۳۲۱) اگر دین به ستاره ثریا آویخته باشد مردانی از فرزندان ایران، آن را به دست خواهند آورد - شان صدور این حدیث، هنگامی بود که آیه ۵۴ سوره مائده نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

الا مؤمنان هرکس از دین خود	کنون مرتد و رویگردان بشد
برانگیزد ایزد به زودی زود	یکی پاک قومی به دور وجود
که ایزد بر آنها رفیقی نکوست	که ایشان هم او را بدارند دوست
که در پیش مردان یزدان پرست	فروتن بمانند وز عشق مست
ولی پیش کفار ناراست کار	سرافراز هستند و با اقتدار
برانگیزد این قوم را بر جهاد	بجنگند در راه حق، در بلاد
که در راه دین خداوند پاک	ندارند از سرزنش هیچ پاک
بلی این چنین است فضل خدا	که بر هرکه خواهد نماید عطا
که الطاف یزدان بود بیکران	بود آگه از حال اهل جهان

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد. و فضل و احسان خداوند،

گسترده و (او به همه چیز) داناست. (مائده/۵۴) استثناء ترجمه روان همراه نظم در این آیه آمده است.

**الف،** چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را برای حاضران قرائت کرد، شخصی از آن حضرت پرسید: آن قومی را که خدا آنها را دوست می دارد و آنان نیز به خداوند عشق می ورزند چه کسانی هستند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست بر شانه **سلمان** زد و فرمود: این مرد و هموطنان او هستند **هذا و ذوهه** سپس فرمود: **لو كان الدين معلقا بالثريا لتناوله رجال من ابناء فارس** هموطنان تو مصداق این آیه اند. در آیات قبل، خطر سلطه کفار و منافقان مطرح بود، اینجا سخن از ارتداد است. شاید اشاره به این باشد که نفاق و دوستی و رابطه با کفار و پذیرش سلطه آنان، به ارتداد می انجامد.

امام باقر علیه السلام درباره ی **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ** فرمود: مراد علی علیه السلام و شیعیان اویند. در روایات شیعه و سنی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر، پس از ناکامی فرماندهان در فتح قلعه های دشمن فرمود: به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می آورد. آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد

۱. مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد، چه بسا مؤمنانی که مرتدّ شوند. ... آمَنُوا مَنْ يَزِيدُ

۲- رهبر روشن ضمیر، باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد. مَنْ يَزِيدُ مِنْكُمْ

۳- کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، به راه خدا ضربه نمی زند. فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ ...

۴- زمینه ارتداد، نداشتن معرفت و محبت نسبت به دین و خداست. يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ



۵- خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد. فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ

۶- در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

۷- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. أَدِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

۸- فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ

۹- دوستی متقابل میان خدا و بنده، از کمالات بشر است. يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ

۱۰- با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرد مَنْ يَزِدَّ... فَسَوْفَ يَأْتِي... وَ لَا يَخَافُونَ

۱۱- مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ

۱۲- کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

۱۳- دلی که از محبت خدا خالی شد، بیمار و وابسته به کفار می‌شود، ولی دلی که از مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی‌شود. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ ... يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ

۱۴- اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم به رویش‌ها نیز بنگریم. يَأْتِي اللَّهُ

۱۵- در آینده پرچم اسلام را کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و با صلابت باشند يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ... أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

۱۶- جنگ روانی، در مؤمنان واقعی اثری ندارد. «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

۱۷- فضل خداوند، محدود نیست؛ لیکن به هرکس به قدر حکمتش عطا می‌کند.

۱۸- اگر خداوند به شخصی لطفی کرد، آگاهانه است. «وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

**۱۲- دومین آیه** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعدد از ایرانیان، با همین مضمون، تجلیل به عمل آورده است و از آینده موفقیت آمیز پارسیان، درصحنه های علم و ایمان خبر داده است: یکی از اصحاب رسول خدا می گوید: روزی در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که آیات سوره جمعه بر آن حضرت نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله آیات تازه نازل شده را برای ما تلاوت فرمود و چون به این آیه رسید: **وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ...** (جمعه ۳) یعنی گروه دیگری به غیر از امیین، از اقوام و ملت ها هستند که هنوز به اسلام نگروده اند.

همین سان هدایت کند نیک رب گروهی که ملحق شود بر عرب

که او را بود حکمتی پایدار خدا راست در کار خود اقتدار

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۴

چنین فضل از لطف یکتا خداست که آن را ببخشد به هرکس که خواست

که هم فضل و هم رحمت کبریا برون از حساب است و بی انتها

شخصی پرسید: آنان که تا این زمان به ما نپیوسته اند چه کسانی می باشند؟ **من هولاء الذين لم يلحقوا بهم** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره به **سلمان فارسی** کرد و فرمود: سوگند! به خداوندی که جانم در دست قدرت اوست، اگر ایمان در ستاره ثریا باشد مردانی از جنس این قوم به آن دست پیدا خواهند کرد. **و الذي نفسي بيده لو كان الايمان بالثریا لنالہ رجال من هولاء** (الدر المنثور ج ۸ ص ۱۵۲)

قابل توجه است که در حدیث قبل، از تعبیر دین استفاده شده **لو كان الدين معلقا بالثریا...** و در حدیث دوم از تعبیر «ایمان» استفاده شده است **لو كان الايمان بالثریا...**

## پیام های آیه که در شان ایرانیان نازل شد

۱. رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله، مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام مردم پس از او، از هر نژاد و اقلیم می شود. **وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا .**
۲. هیچ کس قدرت جلوگیری از نفوذ اسلام در آینده تاریخ را نخواهد داشت
۳. پشتوانه پیامبران، قدرت و حکمت خداست. **بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ ... الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**
۴. همان حکمتی که دلیل فرستادن انبیا برای پیشینیان بوده، در بعثت پیامبر نیز هست. **الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ... بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ ... وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ ... وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ**
۵. گرچه نبوت فضل و مقام بزرگی است که خدا به هر کس بخواهد عطا می کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلش می دهد **فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ**

**(ب)** اینجا پیامبر از ایرانیان به شکل دیگری تجلیل کرده و آنان را ملتی نیکوکار و خیر خواه معرفی می کند: خدا در میان بندگان دو گروه دارد که منشاء خیر و خوبی ند: در میان عرب، خیر و خوبی در قریش و در میان عجم نیکوکاری و خیرخواهی از آن ایرانیان است **لله من عباده خیرتان: فخرته من العرب قریش و من العجم فارس**

(نفس الرحمان في فضایل سلمان ص ۱۳۳)

## بخش ۲ : اتفاقاتی که طی ۱۰ قرن در ایران به وقوع پیوست

### فراگیری تشیع در ایران :

۱. **جناب سلمان** صحابه با وفای پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، فردی ایرانی و شیعی بود. در یمن نیز ایرانیانی وجود داشتند که متمایل به سمت اهل بیت بودند.

**نامه پیامبر صلی الله علیه و آله به باذان ایرانی و توسط حضرت علی علیه السلام** باذان در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اسلام ایمان آورد و اهل یمن از همان زمان با حضرت علی علیه السلام آشنا شدند؛ در حالی که ساحل خلیج فارس تا یمن تحت نفوذ ایران بود .

۲. **در دوره خلیفه دوم،** وی تبعیض‌هایی بین عرب و عجم قائل شد که موجب آزردهی خاطر ایرانیان گردید. پس از کشته شدن خلیفه دوم به دست یک ایرانی، فرزند وی چند تن از ایرانیان موجود در مدینه را به قتل رساند. اما وقتی حضرت علی علیه السلام به حکومت رسید اعلام کرد که **بین عرب و عجم تفاوتی نیست و عرب هیچ‌گونه فضلی بر عجم ندارد و این باعث شد تا ایرانیان به حضرت علی علیه السلام گرایش پیدا کنند.** همچنانکه امام زین العابدین علیه السلام با خریدن و آزاد کردن تعداد زیادی از بردگان و بندگان غیر عرب، جمعیت زیادی از موالیان در مدینه ایجاد کرد که محب اهل بیت علیهم السلام بودند .

۳. **پس از شهادت سیدالشهداء** علیه السلام ایرانیان متوجه شدند از اسلام دو قرائت وجود دارد: اسلام یزیدی و اسلام حسینی. بنی امیه با آن سابقه ظلم‌ها و اعمال تبعیض‌ها نمی‌توانست در قلوب ایرانیان جایی داشته باشد و به صورت طبیعی ایرانیان به سوی امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام گرایش پیدا کردند. و بعدها در سقوط بنی امیه بیشترین کمک‌ها را نمودند (**نقش ابومسلم خراسانی**) زیرا بنی عباس با شعار حمایت از آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کردند. اما بعد معلوم شد که این جریان نیز با جریان اهل بیت علیهم السلام فاصله دارد.

۴. در طول تاریخ، برخی از **شاگردان امام جعفر صادق** و سایر ائمه علیهم السلام در ایران حضور یافتند و به طور گسترده مکتب اهل بیت علیه السلام را تبلیغ کرده و ایرانیان را به مذهب آنان دعوت می‌کردند.

۵. **حضور حضرت امام رضا علیه السلام در خراسان** عامل دیگری است. یکی از دلایلی که مأمون می‌خواست امام رضا علیه السلام را ولیعهد کند، مقابله با عرب‌هایی بود که از برادرش امین حمایت می‌کردند. تحلیل وی این بود که با ولایت عهدی امام رضا علیه السلام هم ایرانیان شیعی را به سوی خود جذب خواهد کرد و هم شیعیان عرب؛ و این باعث تقویت قدرت وی و ضعف امین خواهد شد.

۶. بسیاری از امام زادگان از ظلم **منصور دوانیقی** و دیگر خلفای ستمگر به ایران آمدند و پراکندگی آنان در سراسر ایران عامل دیگری در گسترش تشیع در ایران بود. همانطور که حضور **حضرت معصومه** علیها سلام در قم، و **حضرت شاه چراغ** علیه السلام در شیراز و **حضرت عبدالعظیم** علیه السلام در ری، از دلایل مهم روی آوری مردم ایران به سمت تشیع است.

۷. در عصر سلاطین شیعه‌ی آل بویه موجبات تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام بیش از پیش فراهم شد و کتب مهم شیعی مثل **تهذیب، استبصار، کافی و من لایحضره الفقیه** در این زمان تألیف شد. و بزرگانی چون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی توانستند در این عصر اسلام شیعی را به مردم معرفی نمایند.

۸. در دوره ایلخانان، **حضور علامه حلی به مدت ۱۰ سال در ایران** و آزادی وی در بیان احکام و مهارت او در فقه و کلام تاثیر گذار بود و همچنین تلاش‌های **خواجه نصیر الدین طوسی** عامل دیگری در این زمینه است.

## ۹. حلقه آخر این جریان تاسیس دولت صفویه و اعلام تشیع به عنوان مذهب

**رسمی** و حضور و دعوت از علمای شیعه از سراسر جهان اسلام است. این همه سبب شد تا بالاخره در عصر صفویه پس از طی ۱۰ قرن، اسلام شیعی در ایران گسترش یابد و به صورت یک مکتب و مذهب فراگیر در این کشور معرفی شود.

### پس به طور خلاصه می توان گفت :

۱. جناب سلمان صحابه با وفای پیامبر و اهل بیت، فردی ایرانی و شیعی بود.
۲. دوره خلیفه دوم، تبعیضهایی بین عرب و عجم، موجب آزدگی ایرانیان گردید.
۳. با شهادت سیدالشهدا ایرانیان فهمیدند از اسلام دو قرائت هست (حسینی یزیدی)
۴. برخی از شاگردان امام جعفر صادق و سایر ائمه علیهم السلام در ایران حضور یافتند.
۵. حضور حضرت امام رضا علیه السلام در خراسان عامل دیگری است.
۶. بسیاری از امام زادگان از ظلم خلفای ستمگر به ایران (قم، ری، شیراز) آمدند.
۷. در عصر سلاطین شیعه ی آل بویه کتب مهم شیعی مثل تهذیب، استبصار، کافی و من لایحضره الفقیه (شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی)
۸. زمان ایلخانان، حضور علامه حلی ۱۰سال در ایران و تلاشهای نصیرالدین طوسی
۹. تاسیس دولت صفویه و تشیع مذهب رسمی و دعوت از علمای شیعه از سراسر

جهان

### بخش ۳ : اسلام باذان ایرانی و ایرانیان مقیم یمن

هنگامی که دین مقدس اسلام آشکار شد و نبی اکرم صلی الله علیه و آله دعوت خود را آغاز فرمود، حکومت یمن به دست **باذان** بن ساسان ایرانی بود. باذان از جانب **خسرو پرویز** بر یمن حکومت می کرد و بر سرزمینهای حجاز و تهامه نیز نظارت داشت و گزارش کارهای آن حضرت را مرتباً به خسرو پرویز می رسانید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سال ششم هجری خسرو پرویز را به دین مقدس اسلام دعوت کرد. وی از این موضوع سخت ناراحت شد و نامه آن جناب را پاره نمود، و برای باذان عامل خود در یمن نوشت که نویسنده این نامه را نزد وی اعزام کند. باذان نیز دو نفر ایرانی را به نام **بابویه** و **خسرو** به مدینه فرستاد و پیام خسرو پرویز را به آن جناب رسانیدند. و این اولین ارتباط رسمی ایرانیان با حضرت رسول بوده است. هنگامی که خبر احضار حضرت رسول به ایران به مشرکین **قریش** رسید، بسیار خوشوقت شدند و گفتند دیگر برای محمد خلاصی نخواهد بود، زیرا ملك الملوك خسرو پرویز با وی طرف شده و او را از بین خواهد برد.

نمایندگان باذان با حکمی که در دست داشتند در مدینه حضور پیغمبر رسیدند و منظور خود را در میان گذاشتند. حضرت فرمود: فردا بیایید و جواب خود را دریافت کنید. روز بعد که خدمت آن جناب آمدند حضرت فرمود: **شیرویه** دیشب شکم پدرش خسرو پرویز را درید و او را هلاک ساخت. پیغمبر فرمود: خداوند به من اطلاع داد که شاه شما کشته شد و مملکت شما بزودی به تصرف مسلمین در خواهد آمد. اینک شما به یمن باز گردید، و به باذان بگویید اسلام اختیار کند. اگر مسلمان شد حکومت یمن همچنان با او خواهد بود. نبی اکرم صلی الله علیه و آله به این دو نفر هدایای مرحمت فرمود و آن دو نفر به یمن باز گشتند و جریان را به باذان گفتند. باذان گفت: ما چند روزی درنگ می کنیم، اگر این مطلب درست از کار در آمد معلوم است که وی پیغمبر است و از طرف خداوند سخن می گوید، آنگاه تصمیم

خود را خواهیم گرفت. چند روزی بر این قضیه گذشت که پیکی از **تیسفون** رسید و نامه از طرف **شیرویه** برای باذان آورد، باذان از جریان قضیه به طور رسمی مطلع شد و شیرویه علت کشتن پدرش را برای وی شرح داده بود. شیرویه نوشته بود که مردم یمن را به پشتیبانی وی دعوت کند و شخصی را که در حجاز مدعی نبوت است آزاد بگذارد و موجبات ناراحتی او را فراهم نسازد. باذان در این هنگام مسلمان شد و سپس گروهی از ایرانیان که آنها را **ابناء** و **احرار** می‌گفتند مسلمان شدند و اینان نخستین ایرانیانی هستند، که وارد شریعت مقدس اسلام گردیدند.

حضرت رسول باذان را همچنان بر حکومت یمن ابقا کردند و وی از این تاریخ از طرف نبی اکرم بر یمن حکومت می‌کرد و به ترویج و تبلیغ اسلام پرداخت و مخالفین و معاندین را سر جای خود نشانید. باذان در حیات حضرت رسول درگذشت، و فرزندش **شهر بن باذان** از طرف پیغمبر به حکومت منصوب شد. وی نیز همچنان روش پدر را تعقیب نمود و با دشمنان اسلام مبارزه می‌کرد.

هنوز فرستادگان پادشاه یمن در مدینه بودند که خسرو سقوط کرد و شکمش به دست پسرش دریده شد. خود **پادشاه یمن و عده زیادی از یمنی ها بعد از این جریان مسلمان شدند** و همراه آنان گروه زیادی از ایرانیان مقیم یمن نیز اسلام اختیار کردند. **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ**

صف ۸

بخواهند کفار، نور خدا	به گفتار لغو و کلام خطا
نمایند خاموش اندر قلوب	بپوشند بر آن لباس عیوب
و لیکن خداوند والامقام	نگهدار آن نور باشد تمام
اگرچه که کفار بر ذوالجلال	نباشند خوش دل از این گونه حال



(در آن زمان به واسطه يك جریان تاريخي عده زيادي از ايرانيان در يمن زندگي مي كردند و حكومت يمن يك حكومت، صد در صد، دست نشانده ايراني بود نيز در زمان حيات پيغمبر اكرم، در اثر تبليغات اسلامي عده زيادي از مردم بحرين كه در آن روز محل سكونت ايرانيان مجوس و غير مجوس بود به آيين مسلماني در آمدند، و حتي حاكم آنجا كه از طرف پادشاه ايران تعيين شده بود مسلمان شد.

**اولين اسلام گروهی ايرانيان در يمن و بحرين** بوده است. و با ميل و رغبت به احكام قرآن تسليم شدند و از جان و دل در ترويج شريعت اسلام كوشش نمودند و حتي در راه اسلام و مبارزه با معاندين نبي اكرم جان سپردند.

البته اگر از نظر فردي در نظر بگيريم شايد اولين فرد مسلمان ايراني **سلمان فارسي** است، و اسلام اين ايراني جليل آنقدر بالا گرفت كه به شرف **سَلْمَانٌ مِّنْ اَهْلِ الْبَيْتِ** نایل شد.

همين مقدار سابقه ايرانيان با اسلام در زمان پيغمبر اكرم صلی الله عليه و آله كافي بود كه بسياري از آنان با حقايق اسلامي آشنا شوند، طبعاً اين خود وسيله اي بود براي اينكه **خبر اسلام به ايران برسد** و كم و بيش مردم ايران با اسلام آشنا شوند،

خصوصاً با توجه به اينكه وضع ديني و حكومتي آنروز ايران طوري بود كه مردم تشنه يك سخن تازه بودند، در حقيقت در انتظار فرج به سر مي بردند.

هر گونه خبري از اين نوع، به سرعت برق در ميان مردم مي پيچيد.

مردم طبعاً مي پرسيدند اين دين جديد اصولش چيست ؟ فروعش چيست ؟

بنابراين علاقه ايرانيان به دين مقدس اسلام از همان آغاز ظهور اين دين مقدس شروع شد.

## ارتداد اسود عنسی و مبارزه ایرانیان با وی

پس از مراجعت نبی اکرم از حجة الوداع، چند روزی از فرط خستگی مریض شده بستری گردیدند. **اسود** از بیماری پیغمبر اطلاع پیدا کرد و پنداشت که نبی اکرم از این ناخوشی رهایی پیدا نخواهد کرد .

از این رو در یمن ادعای نبوت کرد و گروهی را دور خود جمع نمود. عده کثیری از اعراب یمن پیرامون وی را گرفتند. ارتداد اسود نخستین ارتدادي است که در اسلام پدید آمد (ابن اثیر در کامل التواریخ ج ۲ ص ۲۲۸)

عنسی با قبائلی از عرب که پیرامون وی را گرفته بودند به طرف صنعا حمله آورد. شهر بن باذان ایرانی که حاکم حضرت نبی اکرم در یمن بود و در مرکز صنعا حکومت می راند، خود را برای دفع اسود کذاب که بر ضد اسلام قیام کرده بود آماده ساخت.

اسود با هفتصد سوار به جنگ شهر بن باذان آمد و بین این دو، جنگ سختی درگرفت. **شهر بن باذان** در این جنگ شهید شد و این **نخستین فرد ایرانی است که در راه اسلام به شهادت رسید**. اسود، پس از کشتن وی با زن شهر بن باذان ازدواج کرد و بر همه یمن تا حضر موت، بحرین، احساء، و بیابانهای بین نجد و طائف تسلط پیدا کرد. پس از کشته شدن شهر بن باذان ریاست ایرانیان را **فیروز** و **داودیه** به عهده گرفتند.

اینان همچنان در طریقه اسلام و متابعت از نبی اکرم ثابت ماندند و روش باذان و فرزندش شهر بن باذان را از دست ندادند.

در این بین جریان کشته شدن شهر بن باذان و حوادث یمن به اطلاع حضرت رسید و مسلمانان مدینه متوجه شدند که جز ایرانیان و جماعتی از عرب، سرزمین یمن مرتد شده پیرامون اسود کذاب را گرفته اند.

## نامه حضرت رسول به ایرانیان یمن

جشیش دیلمی که از ایرانیان مسلمان یمن بود گوید : حضرت رسول اکرم برای ما نامه نوشتند که با اسود کذاب جنگ کنیم.

فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله برای فیروز، دادویه، و جشیش صادر شده بود و اینان مأمور شده بودند که با دشمنان اسلام به طور آشکار و پنهان جنگ کنند، و فرمان حضرت رسول را به همه مسلمانان برسانند پس از این نامه ایرانیان مسلمان طی نقشه ای جالب که در تاریخ آمده است،

آزاده همسر شهر بن باذان که در تصرف اسود بود برای مجاهدین ایرانی پیامی محرمانه فرستاد و به آنان وعده‌ی همراهی داد. از طرق یک راهروی زیرزمینی، وارد اتاق خواب اسود عنسی شدند اسود کذاب را به قتل رساندند و آن سرزمین را به دامن اسلام بازگرداندند.

در شبی که اسود کذاب کشته شد از طریق وحی خبر کشته شدن وی به اطلاع نبی اکرم رسید، و فرمودند : قتل وی به دست مبارک که از یک خانواده مبارک می باشد واقع گردیده. از حضرت رسول پرسیدند کدام مرد وی را کشت ؟ فرمود : فیروز.

ایام حکومت و ریاست اسود در یمن و نواحی آن سه ماه به طول انجامید. فیروز گوید: چون اسود را کشتیم اوضاع و احوال به صورت عادی در آمد و مانند روزهای قبل از وی، بار دیگر امن و آرامش سرزمین یمن را فرا گرفت . بعد این جریان باز هم ایرانیان مسلمان یمن جهادها داشته اند که در تاریخ مکتوب است از جمله مبارزه ایرانیان یمن با گروهی از مرتدین عرب بعد از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و **شهادت مردان بزرگی چون دادویه ایرانی که جناب ابوبکر در عملی که بوی نژاد پرستی می داد قاتل عرب ایشان، که اسیر مسلمانان شده بود را آزاد کرد.**

## بخش ۴ : برخورد و جنگ اعراب با دولت ایران

در آن زمان دو قدرت درجه اول بر جهان حکومت می کرد: **ایران و روم**. سایر کشورها یا تحت الحمایه آنها بودند یا باج گزار آنها. ایرانیان آنروز چه از نظر سرباز و اسلحه و وسائل جنگی و چه از نظر کثرت جمعیت، و چه از نظر آذوقه و تجهیزات و امکانات دیگر، برتری فوق العاده ای نسبت به مسلمانان داشتند. اعراب مسلمان حتی با فنون جنگی آنروز در سطحی که ایرانیان و رومیان آشنا بودند، آشنا نبودند.

### فاتحین عرب، در زمان خلفا و بنی امیه

زمان **خلافت ابی بکر و عمر** فرا رسید. اواخر دوره خلافت ابوبکر و تمام دوران خلافت عمر در اثر جنگهایی که میان دولت ایران و مسلمانان پدید آمد در روزگاری که مسلمانان با دولت ساسانی می جنگیدند. کشور ایران با همه اغتشاشات و از هم پاشیدگیهایی که داشت از نظر نظامی بسیار نیرومند بود.

از آنجا که اعراب تازه نفس بودند و با سختیها عادت کرده بودند و روحیه قوی و راسخی داشتند **در عرض ۲۰ سال ایرانیان و رومیان را شکست میدهند**، سپاهی به فرماندهی **ابو عبیده ثقفی** به طرف ایران میفرستد و به خوزستان حمله برده و در مسیر اعراب ایرانی را تشویق به همکاری و همچنان پیش میروند، در ادامه گسترش سپاه در سرزمین ایران، دربار ساسانیان **رستم فرخزاد** حاکم خراسان را مامور تا با تشکیل سپاه مانع پیشروی اعراب گردد او هم **بهمن دراز ابرو** را برای دفاع میفرستد که سپاه اعراب تا غرب کشور یعنی مدائن و بابل عقب نشینی کرده ولی **عمر** با جمع آوری سپاه، کمک اعزام میدارد و در این جنگ بر روی رودخانه ها پل بسته میشود و **یزدگرد** هم سردارانی مثل **مهران و مثنی** را به کار میگیرد، در این جنگ ابو عبیده زیر پای فیلان له شده و عمر برای اینکه یزدگرد را ضعیف نماید.

سپاهی را هم به فرماندهی **سعد بن وقاص** به پایتخت ایران اعزام میدارد و در **قادسیه** درگیری سه روز ادامه یافته و با شروع طوفان و باد در سمت ایرانیان و کشته شدن رستم فرخزاد به فتح ایران در سال ۱۴ق می انجامد در این جنگ غنائم هنگفتی از جمله فرشهای نفیس، طلا، پارچه های گرانبها و پرچم دولتی یا **درفش کویانی** بدست سپاهیان عرب افتاد و به پایتخت یعنی مدائن راه پیدا کردند .

**یزدگرد مقاومت نکرده و می گریزد و تیسفون هم بدست اعراب می افتد**، یزدگرد را در زنبیلی گذاشتند و از کاخ مدائن بیرون بردند و به **ری** فرار کرده و بالاخره به **مرو** پناه میبرد و سپس به دست آسیابانی که شیفته لباس زیبای او میشود کشته و به رودخانه می اندازد. اعراب تا همدان و نهاوند و اصفهان و سیستان پیش روی میکنند فقط **طبرستان** و **گیلان** به علت موقعیت طبیعی که دارد تا نیمه قرن دوم استقلال خود را حفظ کرده بود.

از قسمت جنوب هم شوش و شوشتر. مقاومت هرمزان هم نتیجه ای نداشته و پس از ۱۸ ماه به تصرف سپاه اعراب می افتد و هرمزان را اسیر و برای عمر میفرستند عمر از کشتن او صرف نظر کرده ولی بعدها به اتهام همکاری با **ابولولو** به قتل میرسد.

در سال ۲۳ قمری یک نفر ایرانی به نام **فیروز** معروف به ابولولو به علت دیدن اسیران کودک در نهاوند و به علت اهمیت ندادن عمر به شکایت های مردم، با خنجری بر پای عمر وارد ، بعد از ۶ روز در سن ۵۳ سالگی در گذشت و به دستور عایشه در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن گردید. قاتل و هرمزان قصاص میشوند.

درآمد در حملات و فتح سرزمین ها بسیار بالا بود و متاسفانه ثروت اندوزی صحابه از این غنائم شروع شد و به عبارتی بلای جان حضرت علی علیه السلام و شیعیانش، و

حاصل آن جنگ های دوران امامت حضرت و فتنه و انحراف در روش اسلام محمدی.

### **یکی از عوامل شکست حکومت ساسانی را باید ناراضی بودن ایرانیان از وضع**

**دولت** و آیین و رسوم اجحاف آمیز آن زمان دانست. این نکته از نظر مورخین شرقی و غربی مسلم است که رژیم حکومت و اوضاع اجتماعی و دینی آن روز بقدری فاسد و خراب بود که تقریباً همه مردم از آن ناراضی بودند. معمولاً هجوم دشمن سبب اتحاد بیشتر و از میان رفتن اختلافات داخلی می شود، اما این به شرطی است که یک روح زنده در آن مملکت که از مذهب یا حکومت آنان سرچشمه بگیرد وجود داشته باشد.

اجتماع آنروز ایران یک اجتماع طبقاتی عجیبی بود با همه عوارض و آثاری که در اینگونه اجتماعات هست، تا آنجا که حتی آتشکده های طبقات مختلف با هم فرق داشت، هیچکس حق نداشت از طبقه ای وارد طبقه دیگر بشود، کیش و قانون آنروز هرگز اجازه نمی داد که یک کفش دوز و یا کارگر بتواند با سواد بشود، تعلیم و تعلم تنها در انحصار اعیان زادگان و موبد زادگان بود.

دین زرتشت در اصل هر چه بود، به قدری در دست موبدها فاسد شده بود که ملت باهوش ایران هیچگاه نمی توانست از روی صمیم قلب به آن عقیده داشته باشد و حتی آنچنانکه محققین گفته اند اگر هم اسلام در آنوقت به ایران نیامده بود مسیحیت تدریجاً ایران را مسخر می کرد و زرتشتی گری را از میان می برد. روشنفکران و باسوادان آن روز ایران، و همچنین مراکز علمی و فرهنگی ایران آنروز را مسیحیان تشکیل می داده اند نه زردشتیان. زردشتیان آنچنان دچار غرور و تعصبهای خشک و سنتهای غلط بودند که نمی توانستند درباره علم و فرهنگ و عدالت و آزادی بیندیشند.

و در واقع مسیحیت بیش از زردشتی گری از ورود اسلام به ایران زیان دید، زیرا زمینه بسیار مناسبی را از دست داد. بی‌علاقگی مردم ایران نسبت به حکومت و دستگاه دینی و روحانیتشان، سبب می‌شد که سربازان آنها در جنگها با میل و رغبت علیه مسلمانان نجنگند و حتی در بسیاری از موارد به آنها کمک کنند.

متأسفانه امروز هم با عملکرد عرب‌های منطقه که دشمن در هدایت آن نقش داشته و اتحاد و استقلال خود را دوستی با اسرائیل می‌دانند و با آنهمه اختلافات و تفرقه‌ها که در میانشان هست و استعمار هم آن را دامن می‌زند، وجود دشمن مشترک یعنی اسرائیل عامل وحدت آنها شده است، قوای آنان را تدریجاً جمع و جور می‌کند، شعور آنها را یکدست می‌کند و فعلاً تا کنون موفق بوده و از آنجا که وهابیت ریشه در یهود دارند، دشمن توانسته سریع به اهداف پلید خود برسد.

### **اسلام به زور تحمیل شده یا ایرانیان به رغبت اسلام را پذیرفته اند:**

**پرفسور آرنولد** استاد دارالفنون در کتاب نفیس خود درباره تعلیمات اسلام به وجه بسیار خوبی ثابت نموده است. آرنولد به بیتابی مؤبدان بی‌گذشت زرتشتی اشاره می‌کند و می‌گوید مؤبدان نه تنها نسبت به علمای سایر ادیان بلکه در برابر کلیه فرق مخالف ایران و مانویان و مزدکیان و عرفای مسیحی (گنوستیک) و امثالهم تعصب نشان می‌دادند. و بدین سبب به شدت مورد بی‌مهری و نفرت جماعات زیادی قرار گرفته بودند. رفتار ستمگرانه مؤبدان نسبت به پیروان سایر مذاهب و ادیان سبب شد که درباره آیین زرتشت و پادشاهانی که از مظالم مؤبدان حمایت می‌کردند حس بغض و کینه شدید در دل بسیاری از اتباع ایران برانگیخته شود و استیلای عرب به منزله نجات و رهایی ایران از چنگال ظلم تلقی گردد.

**ادوارد براون:** . . . و مسلم است که قسمت اعظم کسانی که تغییر مذهب دادند به طیب خاطر و به اختیار و اراده خودشان بود.



پس از شکست ایران در قادسیه، فی المثل چهار هزار سرباز دیلمی، (نزدیک بحر خزر) پس از مشاوره تصمیم گرفتند به میل خود اسلام آورند و به قوم عرب ملحق شوند. این عده در تسخیر جلولا به تازیان کمک کردند و سپس با مسلمین در کوفه سکونت اختیار کردند و اشخاص دیگر نیز گروه گروه به رضا و رغبت به اسلام گرویدند.

اما جیره خواران استعمار و روشنفکران غربگرا، ناجوانمردانه نهضت اسلامی را در ردیف حمله **اسکندر و مغول** قرار می دهند. همین اعراب مسلمان در اروپا پیشروی کردند، اما پس از آنکه مقاومت شدیدی در برابرشان شد خواه ناخواه فتوحاتشان در اروپا متوقف گشت. پس معلوم می شود یکی از علل پیروزی مسلمانان این بود که مقاومت شدید و جدی در برابر آنها نمی شد، بلکه کشورهای فتح شده مقدمشان گرامی داشته می شد.

جمعیت آنروز ایران بزرگ را در حدود ۱۴۰ میلیون تخمین زده اند که گروه بی شماری از آنان سرباز بودند و حال آنکه تمام سربازان اسلام در جنگ ایران و روم به ۶۰.۰۰۰ نفر نمی رسیدند و وضع طوری بود که اگر مثلاً ایرانیان عقب نشینی می کردند این جمعیت در میان مردم ایران گم می شدند، ولی با این همه چنانکه بیان شد حکومت ساسانی به دست همین عده برای همیشه محو و نابود شد.

از طرفی علت پیروزی بعضی از عربهای مسلمانان فداکاریها و جانبازیهای ایمان آنان به خدا و قیامت و صدق رسالت نبی اکرم و رسالت تاریخی خودشان کامل بوده است، معتقد بوده اند جز خدا را نباید پرستش کرد و مللی را که غیر خدا را به هر شکل و هر صورت پرستش می کنند باید نجات داد، برای خود رسالتی قائل بوده اند که توحید الهی و عدل اجتماعی را برقرار کنند، طبقات مظلوم را از چنگ طبقات ستمگرها سازند.



واقعا آنچنان بوده اند که علي عليه السلام توصيف کرده و حملوا بصائرهم علي  
اسيافهم (نهج البلاغه خ ۱۴۸) بينشهاي روشن خویش را بر دوش شمشيرهاي خویش  
حمل مي کردند. مساله برخورد مسلمانان با دولت ايران و سرانجام پيروز شدن آنان  
بر حکومت ساسانی یکی از مسائلی بود که عظمت و واقعیت اسلام را در نظر  
ایرانیان، بهتر جلوه گر می ساخت.

در روزگاری که مسلمانان با دولت ساسانی می جنگیدند، کشور ایران با همه  
اغتشاشات و از هم پاشیدگی هائی که داشت از نظر نظامی بسیار نیرومند بود. ایران  
آن روز در مقایسه با مسلمانان آن روز طرف نسبت نبود. در آن زمان دو قدرت  
درجه اول بر جهان حکومت می کرد: ایران و روم سایر کشورها یا تحت الحمايه آنها  
بودند یا باجگزار آنها .

## بخش ۵ : نفوذ آرام ادبیات اسلام و تدریجی در اشعار شاعران ایرانی

هر چه روزگار می گذشت بر علاقه و ارادت ایرانیان نسبت به اسلام و بر هجوم روز افزون آنان به اسلام و ترك كيشها و آيينهاي قبلي و آداب و رسوم پيشين افزوده می شد. بهترین مثال، **ادبیات فارسی** است. تأثیر اسلام و قرآن و حدیث در ادبیات فارسی بیشتر شده است نفوذ اسلام در آثار ادبا و شعرا و حتی حکمای قرون ششم و هفتم به بعد بیشتر و مشهودتر است تا شعرا و ادبا و حکمای قرون سوم و چهارم. این حقیقت از مقایسه آثار رودکی و فردوسی با آثار مولوی و سعدی و نظامی و حافظ و جامی کاملاً هویدا است .

بالطبع توجه شعرا و نویسندگان به نقل الفاظ و مضامین عربی فزونی گرفت و کلمات و امثال و حکم پیشینیان (قبل از اسلام) در نظم و نثر کمتر می آمد. چنانکه به حسب مقایسه در سخن دقیقی و فردوسی و دیگر شعرای عهد سامانی و اوائل عهد غزنوی نام **زرتشت** و **اوستا** و **بوذرجمهر** و حکم وی بیشتر دیده می شود، تا در اشعار عنصری و فرخی و منوچهری که در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم می زیسته اند، تاریخ نشان می دهد که هر چه استقلال سیاسی ایرانیان بیشتر شده اقبال آنها به معنویات و واقعیات اسلام فزونی یافته. طاهریان و آل بویه و دیگران که نسبتاً استقلال سیاسی کاملی داشتند، هرگز به فکر این نیفتادند که اوستا را دوباره زنده کنند و دستورات آن را سرمشق زندگی خود قرار دهند، بلکه برعکس با تلاشهای پیگیر برای نشر حقایق اسلامی کوشش می کردند.



## بخش ۶ : انتقام ایران (ابومسلم خراسانی) از اعراب (بنی امیه و مروانیان)

ایرانیان پس از صد سال از اسلام آوردن، نیروی نظامی عظیمی به وجود آوردند دستگاہ خلافت اموی در اثر اجحافات و انحرافات از تعلیمات اسلامی مورد بی علاقگی عموم مسلمانان بجز اعرابی که روی تعصب عربی گام بر می داشتند واقع شد ایرانیان با قدرت و نیروی خود توانستند خلافت را از **خاندان اموی** به **خاندان عباسی** منتقل کنند. (نقش **ابومسلم خراسانی** و **ابوسلمه ایرانی** بسیار مهم و تاثیرگذار بوده) هر چند ائمه علیهم السلام این اقدامات را با اهداف عالی اسلام به دور می دانستند.

پس از شکست ایران در **قادسیه**، فی المثل ۴۰۰۰ سرباز **دیلمی** (نزدیک بحر خزر) پس از مشاوره تصمیم گرفتند به میل خود اسلام آورند و به قوم عرب ملحق شوند این عده در تسخیر جلولا به تازیان ضمن تسلیم کمک کردند و سپس با مسلمین در کوفه سکونت اختیار کردند و اشخاص دیگر نیز گروه گروه به رضا و رغبت به اسلام گرویدند.

قانون و آیین و حکومت ایران مقارن ظهور اسلام طوری بود که قاطبه ملت ایران را وا می داشت برای متابعت از حکومت و آیین تازه، خود را آماده کنند و بهمین جهت بود که وقتی ایران بدست اعراب فتح شد مردم ایران علاوه بر اینکه عکس العمل مخالفی از خود نشان ندادند خود برای پیشرفت اسلام زحمات طاقت فرسایی کشیدند و به راحتی تسلیم شده و اسلام گزیدند.

از طرفی ایرانیان با قدرت و نیروی خود توانستند. خلافت را از خاندان اموی به خاندان عباسی منتقل کنند افرادی مانند **ابومسلم خراسانی** و **ابوسلمه** و .... و از دودمان عباسی نیز ناراضی شدند.

در دوره بني عباس غلبه **طاهر بن الحسين** به طرفداري از **مامون** بر سپاهيان طرفدار **امين** بار ديگر نشان داد که قدرت نظامي در اختيار ايرانيان است، ايرانيان نه به فکر استقلال سياسي افتادند و نه به فکر اينکه دين اسلام را کنار بگذارند و نسبت به آيين مقدس اسلام سخت وفادار ماندند، اغلب ايرانيان در دوره استقلال سياسي ايران مسلمان شده اند.

**مردم طبرستان و قسمت‌هاي شمالي ايران** تا سيصد سال پس از هجرت هنوز دين جديد را نشناخته بودند و با دولت خلفا به دشمني بر مي خاستند. بيشتر مردم کرمان در تمام مدت خلافت امويها زردشتي ماندند و در روزگار استخري (صاحب کتاب المسالك و الممالك) زردشتيان فارس اکثريت را تشکيل مي داده اند. اينها همه مي رساند که چنانکه گفتيم ايرانيان تدريجا اسلام را پذيرفته اند و اسلام تدريجا و مخصوصا در دوره‌هاي استقلال سياسي ايران بر کيش زرتشتي غلبه کرده است.

عجيب اينست که زرتشتيان در صدر اسلام که دوره سيادت سياسي عرب است آزادي و احترام بيشتري داشته اند از دوره هاي متأخرتر که خود ايرانيان حکومت را بدست گرفته اند هر اندازه که ايرانيان مسلمان مي شدند. اقليت زردشتي وضع نامناسبتري پيدا مي کرد و ايرانيان مسلمان از اعراب مسلمان تعصب بيشتري عليه زردشتيگري ابراز مي داشتند و ظاهرا همين تعصبات ايرانيان تازه مسلمان سبب شد که عده اي از زرتشتيان از ايران به هند مهاجرت کردند و اقليت پارسيان هند را تشکيل دادند.

**آل بويه** بيشتر دلبستگي به سنت هاي عربي خاندان علي عليه السلام و فرهنگ اسلامي داشتند تا به سريلندي هاي گذشته ايران، مثلا عضدالدوله يکي از پادشاهان آل بويه در سال ۹۵۵م / ۳۴۴ هـ، دستور داد تا کتيبه اي در تخت جمشيد به عربي بکنند.

چه عاملي سبب شد که قرن‌ها بعد از زوال سيادت سياسي عرب، مردم ايران گرايش بيشتري نسبت به اسلام نشان بدهند؟ آيا جز جاذبه اسلام و سازگاري آن با روح ايراني چيز ديگري در کار بوده است؟

خود حکومتهاي مستقل ايراني که از لحاظ سياسي دشمن حکومتهاي عربي بودند بيش از حکومتهاي عربي پاسدار اسلام و مؤيد و مروج علماي اسلام و مشوق خدمتگزاران اسلام بودند، دانشمندان را در تأليف و تصنيف کتابهاي اسلام و در تعليم علوم اسلامي کمک مي کردند.

شور و هيجاني که ايرانيان نسبت به اسلام و علوم اسلامي در طول چهارده قرن اسلام حتي در دو قرن اول که **سرجان ملکم انگليسي** نام آنها را **دو قرن سکوت** گذاشته است نشان دادند، هم از نظر اسلام بي سابقه بود و هم از نظر ايران، يعني نه ملت ديگري غير از ايراني، آنقدر شور و هيجان و عشق و خدمت نسبت به اسلام نشان داده است و نه ايرانيان در دوره ديگري براي هدف ديگري، چه ملي و چه مذهبي، اين قدر شور و هيجان نشان داده اند.

ايرانيان پس از استقلال بدون هيچ مزاحمتي مي توانستند آيين و رسوم کهن خود را احياء کنند ولي نکردند، بلکه بيشتر به آن پشت کردند و به اسلام رو آوردند، چرا چون آنها اسلام را با عقل و اندیشه و خواسته هاي فطري خود سازگار مي ديدند.

هيچگاه خيال تجديد آيين و رسومي را که سالها موجب عذاب روجي آنان بود در سر نمي پروراندند و اين سنتي است که طبق شهادت تاريخ در طول اين چهارده قرني که اسلام به ايران آمده است همچنان باقي و پا برجاست، چه ايرانيان بارها نشان داده اند که از خود اعراب، اسلام را با روحيات خود سازگارتر دانسته اند (طبق پيش بيني و تقدير پيامبر صلی الله عليه و آله در چند حديثي که در آغاز کتاب به آن اشاره شد).

و دلیل آن، اینهمه خدمات صادقانه ای است که آنان در طول این چهارده قرن به اسلام و قرآن نموده اند خدماتی که با اخلاص و ایمان عجیبی همراه بوده است، قانون و آیین و حکومت ایران مقارن ظهور اسلام طوری بود که قاطبه ملت ایران را وا می داشت برای متابعت از حکومت و آیین تازه بی خود را آماده کنند و بهمین جهت بود که وقتی ایران بدست اعراب فتح شد مردم ایران علاوه بر اینکه عکس العمل مخالفی از خود نشان ندادند و وقتی بخشی از سنت پیامبر را در رفتار اندک قلبی از اعراب دیدند، خود برای پیشرفت اسلام زحمات طاقت فرسایی کشیدند. توده های مردم نه تنها در خود در برابر جاذبه جهان بینی و ایدئولوژی ضد تبعیض طبقاتی اسلام مقاومتی احساس نمی کردند، بلکه درست در آرمان آن همان چیزی را می یافتند که قرنها به بهای آه و اشک و خون خریدار و جان نثار و مشتاق آن بودند و عطش آن را از قرنها در خود احساس می کردند (دیباچه ای بر رهبری ۲۵۵)

عملا نیز روش حکومت خلفای راشدین به ویژه علی را در حد خواب و خیال افسانه آمیزی، بی پیرایه تر از آنچه خود می خواستند و آرزویش را در دل داشتند ساده یافتند.

یکی از حساس ترین لحظات برخورد این دو جهان بینی برخورد سنت منحط ساسانی و آیین نو اسلام را در بسیج علی امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام لشکرکشی به شام با کشاورزان آزاد شده ایرانی شهر **انبار** بر ساحل فرات پیدا می کنیم.

این برخورد موجب تقریر یکی از شیواترین و تکان دهنده ترین خطبه های علی علیه السلام است که از این پیشوای بی نظیر تاریخ جهانداري و سیاست، برای همیشه برای عبرت رهبران آینده جهان بر جای مانده است. . .

**نیروی عراق بسوی شام بسیج کرده بود، دهگانان شهر زیبای انبار بر ساحل فرات به آئین ایران قدیم صف بسته بودند تا موکب همایون امیرالمؤمنین علیه السلام را**

استقبال کنند، چون نوبت رسید پیش دویدند، علی علیه السلام را که از سربازان دیگر امتیازی نداشت با هلله و شادباش و شادی تلقی کردند.

آن پیشوای بزرگ از رسم تعظیم و تکریم ایرانیان نسبت به پیشوای خویش با بیانی پر لطف اینچنین انتقاد می کند... پروردگار متعال از این عمل راضی نیست. در نظر امیرالمؤمنین علیه السلام هم سخت ناپسند و مکروه است، احرار و آزادگان نیز هرگز به چنین ننگی تن در نمی دهند...

در جنگهای هفتصد ساله ایران و روم هیچگاه چنین مسئله ای در برابر توده ها مطرح نگشته بود. بارگاه بی پیرایه علی علیه السلام در کوفه قرار داشت و موالی و ایرانیان با آن تماس نزدیک داشتند سادگی آنها تنها به وصف نمیشدند. بلکه برای العین با دیدگان خویش بخوبی میدیدند. از اینرو اگر توده های ستمدیده ایرانی بدین دعوت لبیک اجابت گفتند شگفتی ندارد.

سفرنامه هایی که در قرن سوم و چهارم نوشته شده حکایت می کند که تا آن زمانها در ایران آتشکده ها و کلیساهای فراوان وجود داشته است، بعدها کم کم از عدد آنها کاسته شده و جای آنها را مساجد گرفته است.

می گویند: سامان جد اعلاى سامانیان خود از بزرگان بلخ بوده است در حدود قرن دوم، و جد اعلاى خاندان قابوس که آنها نیز حکومت و فرمانروایی یافتند در قرن سوم، و مهیار دیلمی شاعر زبر دست و معروف ایرانی در اواخر قرن چهارم هجری به دین اسلام گرویدند.

ایرانیان در طول این تاریخ زبان خود را حفظ کردند و آن را در زبان عربی محو و نابود نساختند. پذیرفتن اسلام مستلزم این نیست که اهل یک زبان، زبان خود را کنار بگذارند و به عربی سخن گویند. در قرآن یا روایات و قوانین اسلام چنین چیزی را نمی توان پیدا کرد.



اصولا در مذهب اسلام که آیین همگانی است مساله زبان مطرح نیست. احیای زبان فارسی به خاطر مبارزه با اسلام نبود، ایرانیان این قدر در احیای لغت عربی، قواعد زبان عربی، صرف و نحو عربی، معانی و بیان بدیع و فصاحت و بلاغت زبان عربی کوشش کردند و جدیت نمودند. ایرانیان زبان عربی را زبان بیگانه نمی دانستند. زبان عربی را زبان اسلام می دانستند نه زبان قوم عرب، و چون اسلام را متعلق به همه می دانستند زبان عربی را نیز متعلق به خود و همه مسلمانان، نمی دانستند.

زبان عربی فقط زبان یک کتاب است به نام قرآن. قرآن تنها نگهدارنده و حافظ و عامل حیات و بقای این زبان است. تمام آثاری که به این زبان به وجود آمده، در پرتو قرآن و به خاطر قرآن، بوده، است. کسانی که به این زبان خدمت کرده اند و کتاب نوشته اند، به خاطر قرآن بوده است. کتابهای فلسفی، عرفانی، تاریخی، طبی، ریاضی، حقوقی و غیره که به این زبان ترجمه یا تالیف شده، فقط به خاطر قرآن است. پس حقا زبان عربی زبان یک کتاب است نه زبان یک قوم و یک ملت.

**مولوی** در شعر، زبان عربی را بر زبان فارسی که زبان مادری اوست ترجیح می دهد، به این دلیل؟ که زبان عربی زبان دین است. **سعدی**، زبان فارسی زبان مردم عوام است و زبان عربی زبان اهل فضل و دانش. به دستور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زبانهای فارسی، رومی، قبطی، حبشی را از افرادی که در مدینه بودند و یکی از این زبانها را می دانستند آموخته بود و سمت مترجمی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را داشت.

در تواریخ نقل شده است که **حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام گاهی به فارسی تکلم می کرده اند.** بنی العباس به خاطر مبارزه با بنی امیه که اساس سیاستشان قومیت و نژاد و عنصر پرستی عربی بود با عربیت و هر چه موجب تفوق عرب بر غیر عرب بود مبارزه می کردند، عنصر غیر عرب را تقویت می کردند و اموری را که



سبب می‌شد کمتر غیر عرب تحت تاثیر عرب قرار بگیرند نیز تقویت می‌کردند، و به همین جهت به ترویج زبان فارسی پرداختند و حتی با زبان عربی مبارزه کردند.

**ابراهیم امام** که پایه‌گذار سلسله بنی عباس است، به **ابو مسلم خراسانی** نوشت: کاری بکن که یک نفر در ایران به عربی صحبت نکند و هر کس را که دیدی به عربی سخن می‌گوید بکش.

طاهریان و دیالمه و سامانیان که همه از نژاد ایرانی خالص بوده‌اند در راه پیشبرد زبان فارسی کوشش نمی‌کردند و حال آنکه غزنویان که از نژاد غیر ایرانی بودند وسیله احیای زبان فارسی گشتند. سامانیان از نسل بهرام چوبین سپهسالار معروف دوره ساسانی بوده‌اند. این سلسله از سلاطین، از مسلمان‌ترین و هم‌دادگسترترین سلاطین ایران به شمار می‌روند، نسبت به اسلام و شعائر اسلامی نهایت علاقه مندی را داشته‌اند.

در دربار سامانیان با همه اصالت در نژاد ایرانی، زبان فارسی به هیچ وجه ترویج و تشویق نشده است و وزرای ایرانی آنها نیز علاقه‌ای به زبان فارسی نشان نمی‌دادند، همچنانکه دیالمه ایرانی شیعی نیز چنین بوده‌اند.

بر عکس، در دستگاه غزنویان ترک نژاد سنی مذهب متعصب، زبان فارسی رشد و نضج یافته است. اینها می‌رساند که علل و عوامل دیگری غیر از تعصبات ملی و قومی در احیاء و ابقای زبان فارسی دخالت داشته است.

صفریان توجهشان به زبان فارسی بوده است، آیا علت این امر نوعی تعصب ایرانی و ضد عربی بوده است یا چیز دیگر؟

## نسبت تشیع به ایرانیان

با عنایت به ادله عقلی و نقلی شامل آیات قرآن کریم، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شأن و جایگاه اهل بیت علیهم السلام :

**اولا:** عقیده تشیع همان اعتقاد به امامت الهی و نظریه نص از جانب خداوند بر امام و خلیفه مسلمین بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. نظریه‌ای که از قرآن و روایات فریقین استفاده می‌شود.

نظریه‌ای که موسس آن خداوند متعال بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال آن را آبیاری کرده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله کسی بود که پیروان علی علیه السلام را شیعه نامید و آنان را مورد مدح و ستایش قرار داد.

**ثانیا:** از عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی از صحابه به این عقیده معتقد بودند و حضرت علی علیه السلام را امام منصوب از جانب خدا به عنوان خلیفه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانستند و در میان آنها به جز سلمان فارسی همگی از اعراب معروف بودند.

**ثالثا:** بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام شیعیانی داشت از عرب که معتقد به ولایت و امامت آن حضرت بودند و هنگام به خلافت رسیدن آن حضرت در رکاب او در جنگ‌های مختلف مشارکت داشتند.

**رابعا:** فرهنگ اسلام در بین ایرانیان گسترش یافت، همان‌گونه که در بین اقوام و ملت‌های دیگر نیز گسترش پیدا کرد.

## چرا موالی (ایرانیان) به مکتب تشیع روی آوردند؟

برخلاف پیمانی که میان ایرانیان و سپاه عرب بسته شده بود، اعراب میان خود و آنان، تبعیض روا می داشتند که همین مسأله، آنان را از خلفای بنی امیه روی گردان کرد.

### الف، برخی رفتارهای تبعیض آمیز اعراب بدین قرار بود:

۱. موالی در عراق شهروند درجه دوّم بودند
۲. کارهای پر مشقت مانند: چرخاندن امور بازار، راه سازی و اصلاح درختان به آنان واگذار شد .
۳. از زمان خلیفه دوّم مرسوم بود که عجم ها را به «مدینه الرسول» راه نمی دادند. موالی را نیز به مدینه راه نمی دادند .
۴. به دستور عمر خلیفه اول عرب ها از موالی زن می گرفتند، ولی به آنان زن نمی دادند.
۵. اسلام موالی را اسلام حقیقی نمی دانستند و از اسلام عرب ها پایین تر نشمردند. به همین دلیل، موالی حق نداشتند امام جماعت باشند یا در صف اوّل نماز بایستند.
۶. کار تا جایی پیش رفت که حتی در نکوهش زبان فارسی، به نقل از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله به این مضمون حدیث جعل کردند: مبعوض ترین زبان نزد خدا زبان فارسی است و ... از این قبیل اقدامات..... لذا ایرانیان حضرت علی علیه السلام و پیروان آن حضرت را ترجیح می دادند و از پیروان خلفا دوری گزیده و پرهیز می کردند.

**ب، موالی نسبت به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله خوش بین بودند، ولی از رفتار و برخورد خلفا و حاکمانی که خود را جانشینان پیامبر می دانستند، بسیار متنفر بودند.**

از آن طرف، حضرت علی علیه السلام در زمان خانه نشینی، به خلفا نصیحت می کرد که با موالی به عدالت رفتار کنند. خود نیز در زمان حکومت داری، با موالی با محبت رفتار می کرد. برای نمونه، اموال بیت المال را به نسبت مساوی میان آنان و اعراب تقسیم می کرد و می فرمود: حضرت آدم نه غلامی به دنیا آورد و نه کنیزی، بندگان خدا آزادند. اگر مالی نزد من باشد، در تقسیم آن میان سیاه و سفید فرق نخواهم گذاشت. حتی در بسیاری اوقات، سهم خود را از بیت المال برای آزادی اسیران ایرانی مصرف می کرد دقیقاً مثل نوه اش امام سجاد علیه السلام.

دیدن آن همه ستم و بی عدالتی از بنی امیه و دیدن این همه لطف و عدالت از علی علیه السلام بغض اموی و حب علوی را در دل پدید آورد. این کار، پیدایش تشیع سیاسی بود. شیعه گری موالی به این معنا بود که آنان، علی را از دیگر خلفا بالاتر و برتر و تنها ادا کننده حقوق خود می دانستند. البته شیعه بودن آنان از نظر اعتقادی در سطح قابل توجهی مطرح نبود.

به گفته شهید مطهری، مردم ایران که مردمی باهوش بودند و سابقه فرهنگ و تمدن نیز داشتند، روح و معنای اسلام را در خاندان رسالت یافتند، چون آن بزرگواران، خواسته ایرانیان عدل و مساوات را برقرار و روح شیرین عدالت جویی ایرانیان را سیراب می کردند. این تشیع سیاسی با توجه به ارتباط همیشگی دیگر امامان (علیهم السلام) با ایرانیان مهاجر و ادامه یافتن رفتارهای تبعیض آمیز خلفای بنی امیه با آنان، نهایتاً زمینه ساز پیدایش تشیع اعتقادی گردید.

در این مورد، سیاست امام سجاد علیه السلام قابل توجه است. ایشان با گریه های مداوم بر امام حسین (علیه السلام)، احساسات حسینی و ضد اموی را به آنان منتقل می کرد.

در نتیجه، موالی به تشیع گرایش قلبی پیدا کردند و این احساس را به دیگر سرزمین ها از جمله ایران انتقال دادند.

هجرت علویان و سادات بیشتر به خاطر امنیت موجود در ایران و علاقه مردم نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و فشارهای حاکمان عباسی و اموی شام و عراق صورت می گرفت.

در قضیه **ترور خلیفه دوم** و ماجرای قتل **هرمزان**، **علی** علیه السلام خواستار قصاص عبیدالله بن عمر شد. از همین زمان نگاه ایرانی‌ها متوجه امام شد و به آن حضرت تمایل زیادی پیدا کردند (به راحتی می‌توان نشانه‌های گرایش ایرانیان به تشیع و علی علیه السلام را در حوادث مدینه این عصر جست‌وجو کرد).

البته دوره خلافت امام و بازگشت به سیاست‌های تسویه‌ای زمان رسول الله صلی الله علیه و آله نیز طبعاً توجه ایرانی‌ها و غیر عرب‌ها را به علی بن ابی طالب علیه السلام بیشتر کرد. بسیاری از صحابه هم به دلیل عدم برخورداری از بینش عمیق نسبت به تعالیم اسلام و به دلیل منافعشان، همسو و هم‌جهت با سیاست‌های خلفای دوم و سوم عمل کردند.

**ج، توجه خاص به اقلیت‌ها** شهر انبار یکی از مناطق تحت حکومت امام علی علیه السلام بود که مردم آن مسلمان و یهودی بودند. جمعی از لشکریان معاویه به آن دستبرد زدند و زیورآلات برخی از زنان، از جمله یک زن یهودی را به یغما بردند. حضرت از شنیدن این خبر چنان اندوهناک شد که فرمود: اگر مسلمانی از شنیدن خبر غارت یک زن یهودی که تحت حمایت حکومت اسلامی است، بمیرد، پیش من نه تنها سزاوار ملامت نیست، که شایسته تکریم و اجراست.

**د، پرداخت مستمري به از کار افتادگان اهل کتاب:** امام علیه السلام در راه به پیرمرد فقیری برخورد. حضرت درباره وضع او از یارانش پرسید: گفتند: او مسیحی است.

امام علیه السلام با خشم و تندي فرمودند: شما در ایام جوانی از او استفاده کردید [یعنی او نیز مانند سایرین در ایام جوانی خود به این سرزمین خدمت نموده] تا این که به

پيري و ناتواني رسیده است، آیا سزاوار است که او را به حال خود واگذارید؟ همانجا حضرت دستور دادند از بیت المال به او معاش و حقوق پرداخت نمایند.  
**ه- بدرقه همسفر یهودي :** حضرت در راه کوفه با يك يهودي همسفر شدند. مقداري به کوفه مانده بود که يهودي راه ديگري را پيش گرفت. حضرت نیز در پي او رفت، آن شخص از حضرت پرسید: پس چرا با من مي آيي؟ حضرت فرمود: تو همسفر من بودي و من مي خواهم تو را چند قدم بدرقه کنم.

**و- تسامح و مدارا در برابر خوارج :** خوارج گروهی از لشکریان حضرت علي عليه السلام در جنگ صفين بودند که در مسئله حکمیت از قرارگاه آن حضرت خارج شدند. اينان تا جاي پيش رفتند که حضرت علي عليه السلام را تکفير کردند، ؛ گاه با حضور در مسجد و عدم اقتدا به ایشان، علنا به حضرت اهانت مي کردند.

به همین مقدار نیز بسنده نمی کردند گاه در اثنای نماز به دادن شعارهاي تند و بعضا ناسزاگويي دست مي زدند. با اين حال حضرت با آنها مدارا مي نمود و دست به هيچ گونه عکس العمل تندي نمی زد و ياران خود را نیز دعوت به سکوت و آرامش مي کرد و بر کشتگان آنان نیز نماز مي گزارد.

حتي به آنان اجازه حضور در مسجد را مي داد و حقوق آنان را از بیت المال پرداخت مي نمود. حضرت مکرر تاکيد مي کرد که به اين اصل مدارا عمل خواهد نمود: **لا نمنعکم مساجد الله ان تذکروا فيها اسمه لانمنعکم من الفيحا مادامت ايديکم مع ايدينا لانقاتلکم حتي تبدوونا**

**ز- سنت مناظره:** مناظرات ائمه شيعه با مخالفان و کافران در حالیکه حکومت و قدرت در دست مسلمانان بود گواه ديگري بر مدارات اسلامي است که تاريخ موارد بسياري از آن را ثبت کرده.

آری دیدن آن همه ستم و بی عدالتی از بنی امیه و دیدن این همه لطف و عدالت از علی علیه السلام بغض اموی و حبّ علوی را در دل ایرانیان تازه مسلمان پدید آورد. و گرایش به این امام برحق و رئوف و در عین حال شجاع و دلآور روز به روز بیشتر و بیشتر می شد و بر تعداد دوستداران و پیروانش افزوده و جمعیت شیعه رو به فزونی داشت.

علاوه بر مقایسه علی علیه السلام و اسلام علوی با اسلام انحرافی اعراب که غالب فاتحین را از جمعیت اسلام تشکیل می داد، از یک سو و از سوی دیگر شهادت طلبی امام حسین علیه السلام و رسوا شدن اعرابی که پیرو اسلام ابوسفیانی و مروانی.

و روشنگری های امام سجاد و زینب کبری علیهما السلام در اسارت و بعد از اسارت و مناظرات علمی امام باقر و امام صادق علیهما السلام و تشکیل جلسات مناظره ای بین فرق اهل تسنن و تشیع و معرفی اسلام ناب در مقابل اسلام تحریف شده از صدر اسلام و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله.

**تا امامت امام رضا** علیه السلام که مامون دستور داده بود که امام را در ایران از مناطق سنی نشین به خراسان بیاورند و امام با مدیریت فرهنگی آثاری از خود در این شهرها برای همیشه باقی گذاشت و برخلاف هدف نظر و نتیجه ای که مامون در سر می پروراند انجام شد.

که مفصل در کتاب (امام رضا علیه السلام و مدیریت فرهنگی هنگام هجرت به ایران ..... ) منتشر شده از اینجانب به آن پرداخته شده است.

## ثروت خدیجه علیها سلام برای فقر و تنگدستی و شمشیر علی علیه السلام برای دفاع

گاهی خود ما مسلمانان حرف‌هایی می‌زنیم که نه با تاریخ منطبق است و نه با قرآن، مثل اینکه برخی می‌گویند: اسلام با دو چیز پیش رفت.

۱. با مال حضرت خدیجه علیها سلام ۲. با شمشیر علی علیه السلام یعنی با زر و زور  
ثروت خدیجه به درد مسلمین خورد، در شرایطی که مسلمین و پیغمبر صلی الله علیه و آله در نهایت درجه سختی و تحت فشار بودند. جناب خدیجه مال و ثروت خودش را در اختیار پیغمبر گذاشت (محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب و ....) ولی نه برای اینکه پیغمبر العیاذ باللّٰه به کسی رشوه بدهد، و تاریخ نیز هیچ‌گاه چنین چیزی نشان نمی‌دهد.

این مال آن قدر هم زیاد نبوده و اصلاً در آن زمان، ثروت نمی‌توانسته این قدر زیاد باشد. ثروت خدیجه که زیاد بود، نسبت به ثروتی که در آن روز در آن مناطق بود زیاد بود... پس اگر مال خدیجه نبود شاید فقر و تنگدستی، مسلمین را از پا درمی‌آورد. مال خدیجه خدمت کرد اما نه خدمت رشوه دادن که کسی را با پول مسلمان کرده باشد، بلکه خدمت به این معنی که مسلمانان گرسنه را نجات داد.

**شمشیر علی علیه السلام** بدون شک به اسلام خدمت کرد و اگر شمشیر علی نبود سرنوشت اسلام سرنوشت دیگری بود **در شرایطی که شمشیر دشمن آمده بود ریشه اسلام را بکند، علی بود که در مقابل دشمن ایستاد.** بنابراین وقتی می‌گوییم اگر شمشیر علی علیه السلام نبود اسلامی نبود، معنایش این نیست که شمشیر علی علیه السلام آمد و به زور مردم را مسلمان کرد.

بلکه معنایش این است که اگر شمشیر علی علیه السلام در دفاع از اسلام نبود، دشمن ریشه اسلام را کنده بود، همچنان که اگر مال خدیجه نبود، فقر، مسلمین را از پای درآورده بود.



## امامان معصوم علیهم السلام در حمله اعراب به ایران شرکت نداشته اند

معصوم هیچ گاه تحت پرچم غیر معصوم نمی رود اخیراً موضوع «حمله اعراب به ایران» بسیار متمسک مخالفین دین و سایت‌هایی که مأموریتی جز ضد تبلیغ علیه اسلام ندارند قرار گرفته است. این ضد تبلیغ گسترده به همراه دروغ پراکنی‌ها، خود جای تأمل و تعمق دارد که چرا؟

مگر فقط اعراب به ایران حمله کرده‌اند؟ مگر در همین سه قرن گذشته، ایران مدام هدف حمله روس، انگلیس و امریکا قرار نگرفته است و مگر قتل عام‌ها، تجاوزات و غارت‌های آنان بیش از حمله اعراب نبوده است و مگر حتی استعمار و استثمار کامل یک کشور و یک ملت صورت پذیرفته است؟ هنوز از عمر استقلال این کشور بیش از ۴۱ سال نمی‌گذرد. چرا این همه جنایت علیه ایران و ایرانی را رها کرده و از کل تاریخ این کشور فقط یک حمله در ۱۴۰۰ سال پیش را چالش قرار داده‌اند؟

هدف اصلی این است که اولاً اسلام را عربی نشان دهند، در صورتی که دین ملیت ندارد. و ثانیاً با عربی نشان دادن اسلام، حسّ وطن دوستی (ناسیونالیستی) مردم مسلمان را علیه اعراب تحریک کنند، به گونه‌ای که نتیجه‌اش دشمنی با اسلام شود. در حالی که این ملت ۱۴۴۰ سال است که با عقل، فهم، شعور، علم، اراده و اختیار خود مسلمان است و هیچ گاه نیز دل خوشی از اعراب نداشته است.

**اولاً** اگر ثابت شود که حضرت علی علیه السلام با این جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها موافق بوده و حسنین علیه السلام نیز در جنگ‌ها شرکت داشته‌اند (که چنین نبوده است)، بدون تردید و شک، حق با آنان بوده است و دلیلی نیست که کسی بگوید: جنگ با کفار مکه و مدینه، جنگ با خوارج نهروان، جنگ با منافقین، صفین و ... همه یک تکلیف الهی بوده و پیامبر و امام که برگزیده و فرستاده‌ی خدا هستند و صاحب

عصمت می‌باشند، همه جا حق دارند، اما اگر با ایرانی طرف شدند، چون ما ایرانی هستیم، لابد حق ندارند. دشمنان چون اعتقادی به خدا و هیچ شناختی از دین ندارند، گمان دارند که ملیّت‌ها و مرزهایی که بشر برای خود تعیین کرده است و هر روز تنگ و گشاد می‌شود، خدا را نیز مجبور به رعایت می‌کند.

حال آن که ایرانی و امریکایی هر دو مخلوق او هستند و چین و ژاپن و ایران، همه مُلک او هستند و تنها مرزی را که تعریف کرده است، مرز ایمان و کفر است. دشمنان می‌خواهند با این ترفند القا کنند که قومیت‌گرایی، ارجح از خداپرستی و دین‌گرایی است، در حالی که اصلاً چنین نیست و او تنها ارجحیت و امتیاز را به تقوا داده است. هر چند این دشمنان اصلاً حسنّ ناسیونالیستی هم ندارند.

و تجربه نیز ثابت کرده است که هر گاه خطری این کشور و ملت را تهدید کرده است، این مؤمنین به الله و اسلام بودند که به دفاع برخاستند و از وجب به وجب خاک، فرهنگ و ثروت‌های مادی و معنوی کشورشان دفاع کردند و آنان که سنگ و وطن‌پرستی به سینه می‌زدند، اغلب یا فرار کردند، یا با دشمن همکاری کردند و یا دست کم هیچ کمکی نکردند و البته دائم نق زدند، فتنه کردند، جوّ ساختند، شانتاژ و ضد تبلیغ کردند، در تضعیف روحیه کوشیدند و آب به آسیاب دشمن ریختند.

**ثانیاً** از کی تا به حال تمامی فرازهای **تاریخ طبری** که یک مورخ اهل سنت آن را نوشته است، برای ما کتاب مرجع و حجّت شده است؟ جالب آن که مخالفان اسلام در حالی که در خود قرآن کریم تشکیک می‌کنند، چه رسد به کتبی چون اصول کافی یا بحارالانوار، هر گاه ببینند می‌توانند ایرانی را علیه اسلام تحریک کنند، به کتاب تاریخ طبری چنان استناد می‌کنند که گویی وحی منزل است (!؟) سند این فراز (شرکت و فرماندهی حسنین علیه السلام در حمله به ایران)

در تاریخ طبری، یکی «سیف بن عمر» است که در زمان حیاتش نیز به زندیق مشهور بود و خود طبری در فرازهایی او را بی‌اعتبار خوانده است

و سند دیگرش از «علی بن مجاهد» است که علما، محدثان، مورخان و مشاهیر اهل سنت نیز خودشان وی را جاعل و دروغ‌گو معرفی کرده‌اند و نوشته‌اند که به تألیف تاریخ جنگ‌ها پرداخت و از خودش هر چه خواست دروغ نوشت! (تاریخ بغداد، الخطیب بغدادی ج ۱۲، ص ۱۰۶).

**ثالثاً** در این خصوص نقل و جعل بسیار است. برخی گفته‌اند که پس از نافرمانی خلیفه وقت از امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص خودداری از حمله به ایران، بنا شد تا حسنین علیه السلام نیز راهی شوند تا اولاً مردم ایران به وسیله دو امام معصوم با اسلام آشنا تر شوند و ثانیاً سپاهیان فرمان آنان را برده و ظلم نکنند.

اما چون آنها نپذیرفتند، این دو بزرگوار همراهی ننموده و بازگشتند. اما اقوال صحیح‌تر این است که اولاً هیچ سند محکمی دال بر رضایت حضرت امیر علیه السلام و عزیمت این دو امام وجود ندارد و ثانیاً معصوم هیچ گاه تحت پرچم غیر معصوم نمی‌رود و نمی‌جنگد و ثالثاً هیچ پیامبر یا امامی برای کشورگشایی ننگیده است. چنان چه بنا بر نقل ابن اثیر، ابن خلدون، سید هاشم معروف الحسینی و همچنین باقر شریف قرشی: حسن و حسین علیه السلام بعد از پیامبر در هیچ فتحی شرکت نداشتند.

**رابعاً** گویا از تمام فرازهای تاریخ صدر اسلام فقط همین یک جمله نقل شده‌ی از زندیق، جاعل و دروغ‌گو را خوانده‌اند! آیا نخوانده‌اند که اساساً امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان او را نه تنها از حکومت و تصمیم‌گیری در سیاست‌های خرد و کلان ساقط و خانه نشین کرده بودند، بلکه حتی قرآن مکتوب وی را نیز قبول نکردند، اموالش را غصب کردند و حتی اجازه‌گریه به همسرش نیز نمی‌دانند و طی آن ۲۵ سال سیاه، جوّ اختناق شدیدی بر ایشان حاکم شده بود؟ حال چطور شد که فرزندان ایشان را فرماندهان حمله اعراب در زمان حکومت عمر به ایران می‌خوانند؟!

چرا امامان از جمله خود حضرت برای رعایت عدالت بعد از فتوحات دخالت کرده و سعی داشتند در تقسیم غنائم حتی الامکان حقوق سربازان و فقرا که معمولاً نادیده می گرفتند را مورد توجه قرار دهند. لذا این شده کمک و شرکت در فتوحات و کشورگشایی خلفا!! تقسیم غنائم که دلیل شرکت در جنگ نبوده بلکه این اعتماد به امام را در عدالت ایشان می رساند .

### **حقیقت جو باشیم نه متعصب، ارمغان اسلام برای ایران**

می خواهم شما را به ۱۵۰۰ سال قبل ببرم. به عربستان فکر نکن. نه! همین ایران خودمان. بله! چند سال قبل از اسلام، ایران چه وضعیتی داشت؟! زنانی که به خاطر بدهی شوهرانشان و با اجبار به صورت استقراضی به عقد مرد دیگری در می آمدند (ترجمه فارسی وندیداد، ص ۵۰۷ و ایرانیان در زمان ساسانیان ص ۴۴۲؛ کتاب نقش زن در سنت زرتشتی و نظام حقوقی ایران باستان ص ۱۵). مردانی که به خاطر کوتاهی در انجام اعمال مذهبی و ارتداد، یا پوستشان کنده می شد و یا بدنشان تکه تکه می شد (ترجمه فارسی وندیداد، ص ۷۰۵ و ۱۱۹۵). زندانیانی که چشمشان به وسیله میله‌ی داغ و یا ریختن روغن، کور می شد و یا در قبال یک جرم، اعضای خانواده‌ی او را نیز می کشتند و یا پوستش را زنده زنده می کنند (ایرانیان در زمان ساسانیان، کریستن سن، ص ۴۱۴). جوانان مستعد که یک غیر ایرانی (پیامبر) در حقشان فرمود: اگر علم در ثریا باشد، مردمانی از سرزمین فارس بدان دست می یابند. ولی همین مردمان در یک حکومت با سرپرستی یک شاه آریایی حق تحصیل نداشتند (ایرانیان در زمان ساسانیان، کریستن سن، ص ۵۴۶). مجرمانی که مثل یک موش آزمایشگاهی برای استفاده‌ی طبی زنده نگه داشته می شدند (ایرانیان در زمان ساسانیان، کریستن سن، ص ۵۵۱).

مردمی که اجازه‌ی تلفظ اسم شاه خود را نداشتند بلکه باید لقب آنان را، شماخ بغان (وجود الهی شما یا مقام الوهیت شما)، بر زبان می‌آوردند (ص ۵۲۸).  
پادشاه عادل‌ی به نام انوشیروان دادگر (در اصل داتگر) که ۱۳۰۰۰ ایرانی را کشت (ایرانیان در زمان ساسانیان، ص ۵۷۶).

خسرو پرویز که ۳۰۰۰ زن و ۳۰۰۰ زن خدمتکار و ۸۵۰۰ اسب و ۷۶۹ فیل داشت، در حالی که به زور از مردم فقیر، مالیات می‌گرفت (ص ۵۸۹ و ۵۹۰ و تاریخ ایران) ۸۰ هزار ایرانی که در یک روز به همراه پاک‌سازی مزدکیان کشته شدند (کتاب تاریخ ایران خنجی، ص ۹۵۹).

زنان حامله‌ای که در یمن شکمشان پاره می‌شد و فرزندان‌شان سر بریده می‌شدند.  
اعراب سیاه‌پوست و مردمان سیاه‌پوستی که در یمن فرمان قتل عام کلی آنان از پیر و کودک صادر شد (تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۲۲).

زنان حائضی که مجبور بودند در ادرار گاو، خود را بشویند و در محدوده‌ای جدا از خانه باشند (ترجمه فارسی وندیداد، ص ۱۱۷۱).

زنانی که اهریمن نامیده می‌شدند (ترجمه فارسی وندیداد، ص ۱۵۴۹).  
مردمی که اجازه حمام کردن با آب را نداشتند بلکه فقط باید با گومیز (ادار گاو) حمام می‌کردند. اگر با آب حمام می‌کردند کشته می‌شدند (وندیداد، ص ۷۲۴)

آیا باز هم می‌گویی اسلام هیچ ارمغانی برای ایران نداشته است؟!  
آیا باز طوطی‌وار و هیتلر مآبانه می‌گویی اسلام به ایرانیان ظلم کرد؟  
فقط به این دلیل که خدا پیامبرش را در کشوری عرب مبعوث کرد؟!!!

## ما چون در یک کشور مسلمان متولد شده ایم مسلمانیم

اگر در یک کشور یهودی متولد می شدیم یهودی بودیم، پس جبر جغرافیایی بر ما حاکم است پس حق ندارم فقط اسلام را حق بدانیم ..

**پاسخ لغوی و اصطلاحی :** جبر با اثر ..... دو گزاره ی از هم جدا هستند، ما از جغرافیا تاثیر گرفتیم ولی مجبور به تبعیت از جغرافیا نیستیم.

**پاسخ قرآنی :** چرا همسر حضرت لوط جزو گناهکاران بود ولی همسر فرعون جزو ایماندارن؟ اون طوری که دین ستیزان میگویند باید غیر این ثابت میشد.

**پاسخ عقلی :** چرا روز به روز به آمار مسلمانان در اروپا و شبهه قاره هندوستان افزوده میشه؟ مگه تحت اثر جبر جغرافیا نیستن؟

**پاسخ عقلی دوم :** چرا خود (بعضی) مرتدان ایرانی دیگر مسلمان نیستند؟ مگر جبر بر آنها تاثیر نگذاشته؟ چرا توانستند بر جبر غلبه کنند؟

**پاسخ فلسفی :** انسان موجودی مختار است. شاید خیلی از کارها را به زور به او تحمیل کنند اما باور اشخاص کاملا به دست خودشان است.

کافیه کمی تعقل کنیم و پرده های جهل و تعصب را کنار بگذاریم ...

امروزه در بین کاربران ایرانی شاهد چنین جهلی هستیم. اینها از لحاظ ایدئولوژیکی با خود اسلام مشکلی ندارند و نمیتوانند از دستورات اسلام مشکلی بیابند اما عملکرد غلط مسلمانها، آنها را از هرچه دین و عبادت است متنفر ساخته است (مخصوصا سیاستی که در داخل کشور رنگ دین به خود گرفته!)،

مورد دیگر هم گرفتن ژست روشنفکری و داروینی و ... که گویا امروزه مد شده!! (طوری وجود خدا و دین را انکار میکنند هر کس نداند میگوید چندین جلد کتاب

تالیف کرده و روز و شب تحقیق کرده که به چنین نتیجه ای دست یافته) !!

این موارد دست بدست هم داده تا جوانانی که مطالعه کمی دارند خیلی سریع دچار

چنین سردرگمی شوند و علنا بگویند نه تنها ما اسلام را قبول نداریم بلکه خالق نیز در کار نیست!!! هر چقدر هم که میخوای با دلیل و منطق توجیهشان کنی باز با لجاجت تمام حرف خود رو تکرار میکنند ... اشکال ندارد بگذار خوش باشند با این دلایل واهی و لجاجت شان بگذار هر روز هم افراد بیسواد بیشتری به لیست خود بیفزایند (هر چند که قلبا راضی نیستیم به گمراهی آنها)

هر چقدر هم که بر لیست این افراد افزوده بشه عوض آن هر روز هزاران نفر از دانشمندان و تحصیل کرده های غربی اروپایی به دین اسلام میپیوندند. معامله خیلی خوبیه بیسواد و جاهل میدیم در عوض متفکر و دانشمند میگیریم ... این هم لیست چند تن از دانشمندان و ادیبانی است که مسلمان شده اند. آیا یهود وار، این ها را هم تکذیب و تحقیر میکنید یا در مورد حق بودن اسلام به شک می افتید؟

- ۱ جراح فرانسوی پروفیسور موریس بوکای
- ۲ پروفیسور کیث مور، دانشمند معروف جنین شناس
- ۳ عالم کالبدشناسی تایلندی، تاجات تاجس
- ۴ دانشمند زیست شناس آلمانی آلفرد کرونیئر
- ۵ دکتر فرانسوی، علی سلیمان بنوا
- ۶ دانشمند مجاری، عبدالکریم جرمانوس
- ۷ دانشمند جامعه شناس انگلیسی، حسین رثوف
- ۸ متفکر انگلیسی، مارتین لنگز
- ۹ نویسنده ی آمریکایی مایکل ولفی سیکتر
- ۱۰ دانشمند و روزنامه نگار و مولف آلمانی، دکتر حامد مارکوس
- ۱۱ نویسنده، قصه گو و شاعر بریتانیایی ویلیام بیکارد
- ۱۲ نقاش و متفکر معروف فرانسوی اتیان دینیه
- ۱۳ اندیشمند سوئیسی روزه دوباکیه

- ۱۴ نویسنده ی آمریکایی کولنل دونالدس راکویل
- ۱۵ دانشمند بریتانیایی آرتور آلیسون
- ۱۶ لرد جلال الدین برنتون ۱۷ استاد دانشگاه آمریکایی محمد آکویا
- ۱۸ اندیشمند فرانسوی ونسنت مونتیته
- ۱۹ استاد ریاضیات دانشگاه آمریکا جفری لانگ
- ۲۰ اندیشمند اتریشی لیبولد وایس
- ۲۱ دانشمند ریاضیات ، پروفیسور کانادایی، گری میلر
- ۲۲ متفکر شهید اسپانیایی ماریا آسترا
- ۲۳ نویسنده ی آمریکایی مارگارت کارکوس
- ۲۴ نویسنده ی بریتانیایی ایلوین کوبلد
- ۲۵ دانشمند کانادایی صوفی بوافیر
- ۲۶ فیلسوف فرانسوی رنیه ژینو
- ۲۷ پژوهشگر آمریکایی باربارا براون
- ۲۸ استاد فلسفه ی دانشگاه فرانسه رابرت پیرژوزف
- ۲۹ دانشمند روانشناس آلمانی فیلی بوتولو
- ۳۰ استاد روزنامه نگاری آمریکایی مارک شلیفر
- ۳۱ استاد ادبیات بریتانیایی جان مونرو
- ۳۲ استاد دانشگاه اسپانیایی میچل پیرو
- ۳۳ پژوهشگر کانادایی موردی دیوید کیل
- ۳۴ رئیس دانشکده ی بین المللی تکنولوژی در ریاض، دکتر ابراهیم شاهین
- ۳۵ دکتر یهودی سابق عراقی احمد نسیم
- ۳۶ متفکر انگلیسی عبدالله کویلیام

اینها چند نفر از مشهورین و برجسته های دنیای غیر اسلام بود که مسلمان شده اند. و فوج عظیم مردم عادی جای خود دارد و اصلا قابل انکار نیست.



## آگه ایرانیها بعد حمله اعراب، بزور مسلمان شدند، پس چرا بعد از حمله مغولها، بودایی (شمی) نشدند؟

یا وقتی اسکندر ایران رو فتح کرد هلنی نشدیم، تازه آگه حمله ی یه مهاجم به یه کشور دیگه مساوی باشه با پذیرفتن دین مهاجمین از سوی مردم اون کشور، چرا وقتی ایرانی ها، رومی ها رو شکست دادن مردم روم زرتشتی نشدن؟!

از این گذشته اندونزی بزرگترین کشور مسلمان، عربها که دیگه به اونجا حمله نکردن، پس چه جوریه؟! اونجا که دیگه شمشیری تو کار نبوده! به نظرتون، نژادپرستان اسلام ستیز، چه جوابی دارند؟

**آغوش باز ایرانیان برای پذیرش اسلام...** پیام تازه ای که محمد صلی الله علیه و آله خود را حامل آن می دانست همه جهان را به برابری و نیکی و برادری می خواند و از شرک و نفاق و جور و بیداد نهی می کرد.

نه همان اعراب که زندگی شان یکسره در جور و تطاول و شرک و فساد می گذشت بلکه ایران و روم نیز که رسم و آیین دیرینشان دستخوش اختلاف و تعصب روحانیون گشته بود در آن روزگاران به چنین پیام دلنشینی نیاز داشتند و آن را مژده رهایی و نجات تلقی می کردند.

لذا با جان و دل اسلام را پذیرفتند تعصب نشان ندادند همراهی کردند و در پیشبرد آن نیز رشادت ها از خود نشان دادند. (طبق شواهد تاریخی و سخنان بزرگان) که در کتاب به آن اشاره شد.

طبق گواهی تاریخ، خسرو پرویز تنها کسی بود، که نسبت به نامه آن حضرت اهانت کرد و آنرا درید. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خبر غیبی کشته شدن خسرو پرویز را داد، خود پادشاه یمن و عده زیادی از یمنی‌ها بعد از این جریان مسلمان شدند و همراه آنان گروه زیادی از ایرانیان مقیم یمن نیز اسلام اختیار کردند.

عده زیادی از ایرانیان در یمن زندگی می‌کردند و حکومت یمن یک حکومت، صد در صد، دست نشانده ایرانی بود. نیز در زمان حیات پیغمبر اکرم، در اثر تبلیغات اسلامی عده زیادی از مردم بحرین که در آن روز محل سکونت ایرانیان مجوس و غیر مجوس بود به آیین مسلمانی در آمدند و حتی حاکم آنجا که از طرف پادشاه ایران تعیین شده بود مسلمان شد. علیهذا اولین اسلام گروهی ایرانیان در یمن و بحرین بوده است.

به طوری که تاریخ شهادت می‌دهد، **ما ایرانیان در طول زندگانی چندین هزار ساله خود** با اقوام و ملل گوناگون عالم، به اقتضای عوامل تاریخی، گاهی روابط دوستانه و گاهی روابط خصمانه داشته ایم. یک سلسله افکار و عقاید در این روابط از دیگران به ما رسیده است، همچنانکه ما نیز به نوبه خود در افکار و عقاید دیگران تأثیر کرده ایم.

هر جا که پای قومیت و ملیت دیگران به میان آمده مقاومت کرده و در ملیت دیگران هضم نشده ایم، و در عین اینکه به ملیت خود علاقه مند بوده ایم این علاقه مندی زیاد تعصب آمیز و کور کورانه نبوده و سبب کور باطنی ما نگشته است تا ما را از حقیقت دور نگاه دارد و قوه تمیز را از ما بگیرد و در ما عناد و نسبت به حقایق به وجود آورد. از ابتدای دوره هخامنشی که تمام ایران کنونی به اضافه قسمتهایی از کشورهای همسایه، تحت یک فرمان در آمد.

۱۴ قرن، ما با اسلام به سر برده ایم و این دین در متن زندگی ما وارد و جزء زندگی ما بوده است، با آداب این دین کام اطفال خود را برداشته ایم، با آداب این دین زندگی کرده ایم، با آداب این دین خدای یگانه را پرستیده ایم، با آداب این دین مرده‌های خود را به خاک سپرده ایم تاریخ ما، ادبیات ما، سیاست ما، قضاوت و دادگستری ما، فرهنگ و تمدن ما، شؤون اجتماعی ما، و بالاخره همه چیز ما با این دین توأم بوده است.

نیز به اعتراف همه مطلعین، ما در این مدت، خدمات ارزنده و فوق العاده و غیر قابل توصیفی به تمدن اسلامی نموده ایم و در ترقی و تعالی این دین و نشر آن در میان سایر مردم جهان از سایر ملل مسلمان حتی خود اعراب بیشتر کوشیده ایم. هیچ ملتی به اندازه ما در نشر و اشاعه و ترویج و تبلیغ این دین فعالیت نداشته است

**آیا اسلام در ایران پذیرش ملی داشته است یا خیر؟** آیا پیشرفت اسلام در ایران به خاطر محتوای عالی و انسانی و جهانی آن بوده است و ایرانیان آنرا انتخاب کرده اند، یا همان طور که برخی اظهار می دارند آیین مزبور را بر خلاف تمایلات مردم ایران به آنان تحمیل کرده اند؟ البته منظور ما این نیست که تنها عامل گرایش مردم غیر عرب را جهانی و عمومی بودن تعلیمات اسلامی و به عبارت دیگر اصل مساوات اسلامی معرفی کنیم، عامل گرایش ملتها به اسلام يك سلسله مزایاست که بعضی فکری و اعتقادی و بعضی اخلاقی و اجتماعی و سیاسی است. تعلیمات اسلامی از طرفی معقول و خردپسند است.

و از طرف دیگر فطری، مقیاسهای کلی و عمومی و جهانی اسلام یکی از مزایا و یکی از جنبه‌هایی است که به این دین نیرو و جاذبه داده است، ما فعلا درباره سایر مزایای اسلام بحثی نمی‌کنیم.

در اینجا به مناسبت بحث **ملیت** این عامل را مورد نظر قرار می دهیم. در حدود چهارده قرن است که ایرانیان مذاهب سابق خود را کنار گذاشته و آیین مسلمانی را پذیرفته اند در خلال این قرون صدها میلیون ایرانی با مذهب اسلامی زاده شدند و پس از گذراندن دوران زندگی با همین آیین جان به جان آفرین تسلیم کردند.

در میان کشورهای اسلامی شاید جز کشور عربستان سعودی کشوری نداشته باشیم که به اندازه ایران اکثریت مردم آن مسلمان باشند، حتی کشور مصر که خود را عاصمه اسلام می داند به قدر مملکت ایران (البته با حفظ نسبت) مسلمان ندارد، با اینحال خوب است روشن بشود که آیا اسلام ایرانیان در طول چهارده قرن اجباری بوده یا آنها آن را از روی صمیم قلب پذیرفته اند؟ خوشبختانه تاریخ ایران و اسلام با آنهمه دسایسی که استعمارگران می خواهند به کار ببرند کاملاً روشن است.

### **شیعه، مذهبی ریشه دار در تاریخ اسلام، و بنیاد آن در زمان خود پیامبر**

اسناد و مدارک و دلایل تاریخی فراوانی بر این حقیقت تأکید دارد که نه تنها مذهب شیعه، مذهبی ریشه دار در تاریخ اسلام است. و بنیاد آن در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله بنا نهاده شده است، بلکه ورود تفکر و گرایش شیعی به ایران هم در سالهایی بسیار دورتر از پیدایش صفویان اتفاق افتاده است؛

شکی نیست که صفویان در گسترش مذهب تشیع نقش برجسته ای دارند، اما آیا می توان به آسانی باور کرد که تشیع در تاریخ ایران پیش از صفویه سابقه ای نداشته است.

و صفویه با خشونت و اجبار آن را رسمیت بخشیده و ترویج کرده اند؟! با شروع قرن دوم هجری، تشیع از مرزهای جزیره العرب و عراق بیرون رفت و به تمام قلمرو اسلامی کشیده شد؛

یکی از نتایج قطعی این، نهضت علویان و پراکندگی آنها در مناطق گوناگون بود؛ چنانکه بعد از قیام محمد نفس زکیه در زمان حکومت منصور و شکست او، نوادگان امام حسن علیه السلام در مناطق گوناگون پراکنده شدند؛ قم یکی از مهمترین شهرهای شیعه‌نشین ایران است که از قرن دوم هجری، سابقه تشیع پررنگی داشته است! (شروع امامت امام صادق علیه السلام)

بدون تردید شاه اسماعیل صفوی بنا به دلایل و انگیزه‌های مختلف، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی ایران معرفی و اقدامات سختگیرانه‌ای نیز انجام داد که برخی از آنها یقیناً درست نبوده؛ اما این واقعیت هیچ ربطی به مذهب تشیع ندارد و آن را باید در راستای اقدامات یک حکومت برای تحقق اهداف و برنامه‌های خود تحلیل کرد؛

البته همه گزارش‌هایی که در این باره شایع است، برای شناخت حقانیت یا بطلان هر مذهب فکری باید به منابع اصیل اعتقادی و کتاب‌های علمای آن مذهب مراجعه کرد، نه تاریخ شکل‌گیری یک حکومت در بخشی از جهان با نام آن مذهب!

### **ضرورت نقد منصفانه دوران صفویه و عملکرد حاکمان صفوی**

در خصوص تاریخ صفویه یکی از شبهات این است که با بررسی تاریخ دولت صفویان از آغاز تا پایان، این گونه به دست می‌آید که مذهب شیعه، دست‌پرورده شاهان صفوی برای از میان بردن اسلام و تحکیم پایه‌های حکومت خود در ایران است؛

شیعیان با غفلت و ناآگاهی از تاریخ کشور خویش، از یاد برده‌اند که تبار ایشان، همه از اهل سنت بوده‌اند و چگونه شاهان صفوی و در رأس آنها، شاه اسماعیل اول، با جنگ و خونریزی بر همه رقیبان و مخالفان خود چیره شد و با اهداف سیاسی و قدرت‌طلبانه، پایه‌های مذهب شیعه را استوار کرد!

## شیعه، رویشی ریشه‌دار در تاریخ ایران!

**یکم:** در ایران پیش از صفویه، مذهب تشیع به صورت فزاینده‌ای رواج یافته بود و به صورت طبیعی، زمینه‌های بروز یک دولت با گرایش شیعی انتظار می‌رفت؛ دولت علویان طبرستان و دولت آل بویه، آشکارا حکومت‌هایی شیعی بودند که پیش از صفویه در ایران وجود داشتند؛ در چنین شرایطی، سیاست صفویان، که رسمیت دادن به تشیع اثنی‌عشری بود، با مقاومت چندانی روبرو نمی‌شد؛ زیرا زمینه‌های تشیع و موج شیعه‌پذیری در میان ایرانیان، از پیشترها به راه افتاده بود.

**دوم:** یک تحلیلگر منصف و کاوشگر نمی‌تواند درباره همه پادشاهان صفوی و اقدامات آنها بطور یکسان اظهار نظر کند؛ چرا که هریک از آنها شیوه و رفتاری متفاوت و خاص به خود داشته‌اند و شخصیت و منش هرکدام باید جداگانه و بطور دقیق و منصفانه مورد ارزیابی قرار گیرد؛ ما منکر برخی از اعمال و رفتارهای نامشروع و ناپسند و یا احتمالاً وحشیانه برخی از پادشاهان صفوی نیستیم، ولی باید توجه داشت که اقدامات ناشایست پیروان و منتسبان به یک دین و مذهب، به هیچ‌وجه نباید به پای آن دین و مذهب نوشته شود؛

چنانکه امروزه نیز جنایات وحشیانه و غیرانسانی یهودیان صهیونیست و اشغالگر را با دین یهود یکی نمی‌دانیم؛ همچنین جنایات‌های بی‌ظیر و سفاکانه وهابیون تکفیری همچون داعشی‌ها در اقصی نقاط جهان و خصوصاً در کشورهای اسلامی را به پای مذهب اهل سنت نمی‌نویسیم؛

در طول تاریخ بسیاری از حاکمان عرب به نام اسلام حکومت کرده‌اند و از قضا رفتار و منش آنها کمترین شباهتی با ارزش‌های اسلامی و سیره پیامبر صلی الله نداشته است؛ اما هرگز نمی‌توان آن را به پای دین مبین اسلام ثبت کرد؛ منابع مهم شناخت اسلام و مذهب تشیع، قرآن، سنت و سیرت پیامبر و امامان هدی علیهم السلام است و بس!

**سوم:** با نگاهی به تاریخ جهان و حکومت‌های مختلف، می‌توان دریافت که در هر حکومتی خطاها و معضلاتی بوده است و کمتر حکومتی را می‌توان یافت که ظلم و بی‌عدالتی در آن وجود نداشته است؛

بویژه در دوره‌های گذشته که زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوتی وجود داشته و اکثر کشورها و جامعه‌ها با بحران‌های پرشمار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کرده‌اند؛ حتی امروز نیز در مقتدرترین و دموکراتیک‌ترین حکومت‌های جهان، جنایات و ستم‌های زیادی، به صورت خواسته یا ناخواسته رخ می‌دهد که همه محصول حکومت‌های بشری و مدیریت غیرمعصوم است؛ دوران حکومت صفویه نیز از خبط و خطا و ظلم پیراسته نیست و هیچگاه نمی‌توان اشتباهات، گناهان و ظلم‌هایی که احیاناً به امر آنها و به دست عاملانشان انجام شده را نادیده گرفت و توجیه کرد؛ اما باید همواره رویه انصاف را ملاک قضاوت قرار دهیم و تنها خطاها و بدی‌ها را نبینیم و به اقدامات مثبت نیز توجه کنیم؛ یکی از محققین در این زمینه می‌نویسد:

شاهان صفوی خطاهای زیادی داشتند؛ حتی در اداره کشور در اواخر دوره صفوی، آنچنان ضعفی از خود نشان دادند که مشتی **افغان قندهاری**، از راه طولانی به اصفهان آمدند و این عروس آسیا را نابود کرده و دولت صفوی را ساقط کردند؛ طبعاً دفاع از این دوره پرشکوه، دفاع از خرابی‌ها، مظالم و ستمگری‌های برخی از شاهان صفوی نیست؛ دفاع از مجموعه‌ای است که در این دوره، تحت رهبری این دولت، توانست کشور خویش را با کمترین امکانات بسازد و آباد کند و از تجزیه و چپاول آن توسط مهاجمان جلوگیری کند.

صفویان توانستند مناطق مختلف ایران را که متفرّق و هرکدام در سلطه حاکمی محلی بود، متحد سازند و حکومت مرکزی شیعه را بنیان نهند؛

این امر، نقش بسزایی در وحدت ملی ایران داشت و توانست از سیادت ایران در میان دولت‌های اسلامی سنی مذهب، که او را احاطه کرده بودند، دفاع و حفاظت کند و ایران همچون سد محکمی میان این کشورها باشد.

**چهارم:** واقعیت این است که گاهی درباره دوره صفویه و اقدامات آنها به شدت اغراق و سیاه‌نمایی می‌شود و برخی با نیت‌های خصمانه و برای ضربه زدن به حقانیت تشیع، می‌کوشند که این دوره مهم را سیاه و تاریک جلوه دهند، تا مشروعیت مذهب شیعه را زیر سؤال ببرند؛

انصاف و اخلاق تحقیق حکم می‌کند که در قضاوت‌های خود حق طلب و حق مدار باشیم و حقیقت را، هرچند با گرایش‌های قلبی ما در تقابل باشد، پاس داریم؛ در چند دهه اخیر دشمنی‌های زیادی با صفویان ابراز شده است که ریشه در برخی از ناآگاهی‌های تاریخی و مذهبی دارد؛

**جریان روشنفکری دینی در ایران،** در مقطعی از حرکت خود، با حمله به صفویان و فرهنگ مذهبی صفوی، کوشید تا آن را از پایه، سست گرداند؛ مع الاسف، این حرکت توفیق زیادی به دست آورد و توانست در یک مقطع تاریخی، تصور مردم کشور ما را به آن دوره، بدبین سازد؛

چیزی که هنوز آثار آن در اذهان و افکار جامعه ما بر جای مانده؛ برای زدودن آثار منفی، لازم است تا روی این دوره ناشناخته، که تا به امروز بسیاری از منابع آن در دسترس عموم قرار نگرفته و ابعاد آن از سوی مورخان و محققان بی‌طرف آشکار نگشته، کارهای جدی‌تری صورت گیرد.

**پنجم:** دولت صفویه برای نیل به مقاصد خود و رسمی کردن مذهب تشیع، راه‌های مختلفی را در پیش گرفت، که اعمال خشونت، تنها یکی از آنها بوده است؛ در حالی که راه‌ها و برنامه‌های دیگری نیز داشته که منتقدان و مخالفان، جاهلانه یا عامدانه



به آن نمی‌پردازند؛ صفویان سیاست‌های تشویقی هم در این زمینه داشته‌اند؛ در دو منطقه از سرخه سمنان، سنگ‌نوشته‌هایی از شاه عباس بر جای مانده که حاوی این دستور است که اگر کسی شیعه شود از مالیات معاف خواهد بود!

**ششم:** بر محققان منصف پوشیده نیست که موفقیت مذهب تشیع در مسیر گسترش و ریشه‌دار شدن، نشان‌دهنده این حقیقت است که علاوه بر تلاش‌هایی که برای تحکیم پایه‌های آن در جامعه ایرانی صورت گرفت،

یقیناً جاذبه‌های برجسته‌ای که در فرهنگ شیعه وجود دارد و با روحیه سلحشوری و ظلم‌ستیزی ایرانیان، هماهنگ و هم‌نواست، یکی از مهمترین علل پذیرفته‌شدن آن از سوی مردم ایران است.

**هفتم:** اسناد تاریخی گواه این واقعیت است که برخی سختگیری‌ها و آزارهایی که از رفتارهای صفویان گزارش شده است، در ابتدای دولت صفویه رخ داده و این امر زمانی رخ می‌دهد که خود شاهان صفویه نیز اطلاع چندانی از فرهنگ تشیع نداشته‌اند؛

رفته رفته و پس از برقراری ارتباط دولت صفوی با علمای بزرگ شیعه و تلاش مجاهدانه این عالمان، که تشیع واقعی را توسعه و تعمیق دادند، دیگر از آن اقدامات خبری نبود.

علمای شیعه در استقرار اولیه سلسله صفویه هیچ نقشی نداشتند؛ سلسله صفویه براساس نظریه سیاسی ویژه‌ای که در دایره تصوف، بین مرشد کامل و مریدان وجود داشت، به وجود آمد؛ نظامی که می‌توان از آن با عنوان خلیفه‌گری یاد کرد؛

مبنای اطاعت قزلباشان از شاه اسماعیل، اعتقاد آنان به اسماعیل، به عنوان رئیس خانقاه اردبیل و نه فقیه جامع‌الشرایط طبق نظریه شیعه دوازده امامی بود.

در حقیقت، نه خود صفویان و نه هواداران قزلباش آنها، آشنایی چندانی با اصول و مبانی فقهی مذهب شیعه نداشتند

و تشیعی که آنها بر آن پای می‌فشردند، بیشتر متأثر از اندیشه‌های غالبانه‌ای بود که اعتقاد به تجسم و حلول، محبت غلوآمیز در حق ائمه (علیهم السلام) و دشمنی شدید با اهل تسنن، از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌رفت و با تشیع فقه‌ای مورد تأیید علمای شیعه ارتباط چندانی نداشت؛

در چنین شرایطی، صفویان برای اینکه بتوانند تشیع را به مذهب رسمی و مورد قبول مردم درآورند، به علمای شیعه و کتب فقهی آنها توجه ویژه‌ای نشان دادند. این چنین اظهارنظرهایی، اصولی و منطقی نیست؛ زیرا بی‌طرفانه و دور از غرض‌ورزی نبوده؛ خشونت‌ها و بی‌رحمی‌های صفویان در همه جا و در همه احوال یکسان نبوده و چنین خشونت‌هایی بیشتر زمانی اعمال می‌شد که فرد یا افرادی در برابر سیاست مذهبی جدید از خود مقاومت نشان می‌دادند؛

به علاوه این خشونت‌ها صرفاً جنبه مذهبی نداشتند، بلکه کینه‌توزی‌های شخصی و اهداف و مطامع سیاسی نیز در این امر بسیار مؤثر بوده؛

اصولاً تأسیس یک دولت جدید و گسترش مناطق تحت نفوذ آن در مراکز مختلف، بدون در نظر گرفتن سیاست مذهبی آن، مستلزم اعمال زور و خشونت برای از میان برداشتن رقیبان و به تمکین واداشتن مردم بود.

## بخش ۸ : هیچ ملتی به اندازه ایرانیان به اسلام خدمت نکرد

ایرانیان خدمات بسیار گسترده‌ای به تمدن اسلامی کردند و البته هیچ ملتی نیز مانند ایرانیان در حفظ فرهنگ و زبان ملی خود کوشش نکرده. **نهضت فارسی‌نویسی** در میان دانشمندان مسلمان ایران زمین آغاز شد چنان که **ابو علی ابن سینا** دانشنامه علایی را به فارسی نگاشت و در زمان **خواجه نصیر طوسی** تالیفات علمی و ادبی به زبان فارسی به اوج خود رسید.

**بوعلی سینا** تاکنون به هیچ کشوری عربی جز برای حج قدم نگذاشته و عجیب است که امروز برخی از کشورهای عربی وی را عرب می‌خوانند. **رازی** اهل شهر ری بوده و بسیار مضحک است که برخی وی را نیز عرب دانسته‌اند.

زبان علمی آن روزگار عربی بوده و اگر قرار باشد کسانی را که به زبانی مطلب می‌نویسند از آن قوم بدانیم امروز نیز باید تمام کسانی را که مقالات «آی اس آی» خود را به انگلیسی می‌نویسند، اهل بریتانیا تصور کنیم.

مهم‌ترین کتاب در زمینه **نجوم** اختیارات مظفری و عقاید پیش کوپرنیکی اروپاییان برگرفته از کتاب «نهاية الادراك» است.

ابوسعید سجزی در قرن پنجم برای اندازه‌گیری خاصی اسطرلابی ساخت که مبتنی بر **گردش زمین به دور خود** بود و کوپرنیک بدون آن که نامی از **خواجه نصیر** ببرد مفهوم زوج طوسی را از وی الهام گرفت که باعث تغییر **نجوم بطلمیوسی** شد.

ابن سینا سال‌ها پیش از اروپاییان گفته، که من زهره را خالی بر صورت خورشید رصد کردم یعنی وی می‌دانسته زمین و سیارات منظومه شمسی بر یک خط قرار دارند و گاهی بر یکدیگر عبور می‌کنند.

**قطب‌الدین شیرازی** بدون تردید بنیانگذار مکتب فلسفی شیراز بود و البته تحفه سعدیه در ۵ جلد بهترین تالیف وی در پزشکی است.

## خبر از انقلاب ملت ایران

قال مولانا الباقر عليه السلام : أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَالزُّبَيْرُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ جَلَسُوا بِغِنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمُ النَّبِيُّ ص فَجَلَسَ إِلَيْهِمْ فَأَنْقَطَعَ شِسْعُهُ فَرَمَى بِنَعْلِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع ثُمَّ قَالَ إِنَّ عَنِّي يَمِينُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ عَنِّي يَمِينُ الْعَرْشِ قَوْمًا مِنَّا عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ وَجُوهُهُمْ مِنْ نُورٍ وَثِيَابُهُمْ مِنْ نُورٍ تَغْشَى وَجُوهَهُمْ أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ دُونَهُمْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ فَقَالَ الزُّبَيْرُ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَسَكَتَ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أُنْسَابٍ وَلَا أَمْوَالٍ أَوْلِيكَ شِيعَتُكَ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ يَا عَلِيُّ (عليه السلام) (بحار الانوار ج ٦٨ ص ١٣٩)

در یکی از روزها عمر و ابابکر و زبیر و ابن عوام و عبدالرحمن بن عوف در منزل رسول اکرم صلی الله و علیه وآله جمع شدند. رسول اکرم صلی الله و علیه وآله در جمع آنان نشست، در حالی که نعلین حضرت پاره شده بود. به علی علیه السلام داد تا اصلاحش نماید. در این حالت حضرت فرمود گروهی از ما در طرف راست عرش خدا بر منبرهایی از نور قرار دارند که صورتهایشان نورانی و لباسهایش نیز نورانی است و نور صورتهایشان چشم بینندگان را خیره می کند.

ابوبکر و زبیر و عبدالرحمن سؤال کردند آنها چه کسانی هستند، پیامبر سکوت کرد، علی علیه السلام پرسید. پیامبر فرمودند: آنها کسانی هستند که به واسطه روح الله دوست هم می گردند و متحد می شوند بدون آن که اغراض مادی یا خویشاوندی داشته باشند و آنان شیعیان تو هستند یا علی و تو امام آنها می باشی.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی آیه الله صدوقی در ملاقاتی خدمت امام عرض کرده بودند. آقا این روح الله که در حدیث تحابوا بروح الله شما هستید؟ زیرا امروز تمام اقشار مردم به واسطه رهبری دوستی شما متحد شدند، امام با لبخندی گذشت.

## بخش ۹ : انتقال دانش از جهان اسلام به غرب

در دوره رنسانس و پس از آن، دانش‌طلبان مغرب‌زمین، ممالک اسلامی را منبع علم و حکمت می‌شناختند به آنجا مسافرت می‌کردند و به آموزش زبان عربی و معلومات فضیلتی اسلامی می‌پرداختند. از نخستین اقدام‌های دنیای اروپایی و مسیحی، آموختن زبان عربی بود تا به معارف و علوم دستاوردهای تمدن اسلامی دسترسی یابند.

سپس مدارس اسلام‌شناسی و خاورشناسی را پی‌افکنند تا کلید دستیابی به فرهنگ اسلامی را به چنگ آورند؛ آنگاه با سرزدن به کشورهای اسلامی و تأمل در کتابخانه‌های مساجد و مدارس، کتاب‌شناسی فرهنگ اسلامی را فراگرفتند

شماری از موضوعاتی که مستشرقان در آن‌باره، متن‌هایی از مسلمانان را ترجمه کرده، یا بر پایه مآخذ اسلامی و بهره‌گیری از آن‌ها، کتاب‌ها نوشته‌اند، و دانش خویش را در این موضوعات از جهان اسلام آموخته، ترجمه کردند، در مقاله بعدی

### موضوعاتی که غربی‌ها از جهان اسلام آموخته و ترجمه کردند

چشم پزشکی . بهداشت . داروشناسی و داروسازی (قرابادین . ادویه مفرده، مرکبه، نباتی، حیوانی و معدنی) . جراحی . فیزیولوژی (وظایف الاعضا) . گیاه‌شناسی (نام‌های گیاهان، گیاهان دارویی) . حیوان‌شناسی (تربیت حیوانات، تربیت پرندگان) . فلاحت و کشاورزی . استخراج آب‌های زیرزمینی (آبیاری) .

حرفه و صنعت . نظامات اداری . اصول بازرگانی . قانون، فقه، اصول فقه، حقوق سیاسی . حقوق جزایی . حقوق مدنی . تاریخ، تاریخ عمومی، تاریخ اجتماعی، تاریخ سیاسی، تاریخ علوم و طبقات . جغرافیا، جغرافیای انسانی، جغرافیای اقتصادی، تهیه نقشه‌های جغرافیایی از سطح کره زمین . علوم غریبه و معارف هرمتی

علم دستگاه‌های مکانیکی (علم الحیل). شیمی و ابزارهای شیمیایی (شیمی جابری، شیمی رازی). اسطرلاب سازی (آلات دقیقه). رصد و زیج. حساب و هندسه. جبر و مقابله. مثلثات. فنون معماری. آداب بحث و مناظره. سیاست و آداب زمامداری. دایرة المعارف نویسی. آمارگیری و رده بندی علوم. سفرنامه نویسی. زندگی‌نامه نویسی. طب عمومی، تشریح، طب بالینی. آسیب شناسی (توصیف و ذکر علایم بیماری‌ها)

منطق و روش شناسی. کلام و عقاید. ملل و نحل. فلسفه و الهیات، لاهوت و عرفان و کلام، مباحث وجود، قصص فلسفی. نقد فلسفی. زمان در فلسفه اسلامی. فلسفه سیاسی اسلامی. سیاست دینی. مدینه‌های فاضله اسلامی. (مدینه فارابی، مدینه ابن ماجه و ...). آسمان شناسی (علم الفلك).

ستاره شناسی. حرکات اجرام سماوی. دریا شناسی (علم البحر). چگونگی سفرهای دریایی. روانشناسی، روانشناسی اجتماعی، روان درمانی. جامعه شناسی. زیبایی شناسی. پول شناسی. فضا شناسی (کائنات جو) بحث درباره ذره و شناخت آن (آغاز مباحث اتم شناسی علمی). فلسفه تاریخ. فیزیک و شعب مختلف آن

مقاله نویسی، قصه نویسی. شعر، سبک شعر، نقد شعر، نقد ادبی. علوم بلاغت و معیارهای نقد. کتابشناسی، فهرست نویسی. فقه اللغة، زبان گرامری. نحو، صرف، عروض، قافیه. علم خطابه. زبان شناسی و ... این فهرستی مختصر از علوم و معارف اسلامی است که به جهان مسیحی، اروپا، آمریکا و ... منتقل شده است.

همچنین باید ترجمه‌های «قرآن کریم» را نیز افزود که چه بسیار از معارف گوناگون این کتاب آسمانی استفاده کرده‌اند، همینگونه ترجمه سخنان و احادیث پیامبر اکرم ص، و کلمات امام علی بن ابیطالب علیه السلام...،

## اعترافات متفکران غربی

**الفضل ما شهدت به الاعداء** هنر، آن است که مخالفان یا غیرمسلمانان به فضائل اسلام اعتراف کنند:

**۱- ویل دورانت:** اسلام طی پنج قرن از سال ۱۸ تا ۵۶۷ از لحاظ نیرو، نظم بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانش علم طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود. هرچند محمد صلی الله علیه و آله پیروان دین مسیح را تقبیح می کند، با این همه نسبت به ایشان خوش بین است و خواستار ارتباطی دوستانه بین آنها و پیروان خویش است حتی پس از برخوردی که با پیروان دین یهود داشت، با اهل کتاب که همانا یهودیان و مسیحیان بودند، راه مدارا پیش گرفت

**۲- گوستا لوبون:** زور شمشیر، موجب پیشرفت قرآن نگشت، زیرا رسم اعراب [مسلمان] این بود که هر کجا را که فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند. این که مردم مسیحی از دین خود دست برمی داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود برمی گزیدند، بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب های فاتح می دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند

**۳- روبرتسون:** تنها مسلمانان هستند که با عقیده محکمی که نسبت به دین خود دارند، یک روح سازگار و تسامحی نیز با ادیان دیگر در آنها هست.

**۴- میشو:** هنگامی که مسلمانان در زمانه خلیفه دوم بیت المقدس را فتح کردند، هیچ گونه آزاری به مسیحیان نرساندند ولی برعکس هنگامی که نصاری این شهر را گرفتند، با کمال بی رحمی مسلمانان را قتل عام کردند و یهود نیز وقتی به آنجا آمدند بی باکانه همه را سوزاندند... باید اقرار کنم که این سازش و احترام متقابل به ادیان را

که نشانه رحم و مروت انسانی است، ملت های مسیحی مذهب از مسلمانان یاد گرفته اند.

**۵- کونت هانری دی کاستری:** این نویسنده فرانسوی، بقای نسل یهود را معلول مدارای دول اسلامی با آنان می داند: اگر از جنس یهودی تا به حال کسی در این جهان به جای مانده است، بر اثر همان دولت های اسلامی بود که در قرون وسطا آنان را از دست مسیحیان خون آشام نجات دادند... در صورتی که اگر نصارا همچنان به حال قدرت باقی می ماندند و بر جهان حکومت می کردند، نسل یهود را از جهان برمی داشتند.

**۶- آدام متز:** کلیساها و صومعه ها در دوران حکومت اسلامی چنان می نمودند که گویی خارج از حکومت اسلامی به سر می برند و به نظر می رسید بخشی از سرزمینی دیگر هستند که این خود موجب می شد چنان فضایی از تسامح برقرار گردد که اروپا در سده های میانه با آن آشنایی نداشتند.

**برخی از اروپائیان ادعا می کنند که** پیغمبر اسلام در ابتدا که ظهور کرد فقط می خواست مردم قریش را هدایت کند، ولی پس از آنکه پیشرفتی در کار خود احساس کرد تصمیم گرفت، که دعوت خویش را به همه ملل عرب و غیر عرب تعمیم دهد. این سخن يك تهمت ناجوانمردانه بیش نیست، و علاوه بر اینکه هیچ دلیل تاریخی ندارد با اصول و قرائتی که از آیات اولیه قرآن که بر پیغمبر اکرم نازل شد استفاده می شود مبیانت دارد. در قرآن مجید، آیاتی هست که نزول آنها در مکه و در همان اوایل کار بعثت پیغمبر اسلام بوده و در عین حال جنبه جهانی دارد.

یکی از این آیات آیه ای است در سوره تکویر که از سوره های کوچک قرآن است این سوره از سوره های مکیه است که در اوایل بعثت نازل شده است.



و آن آیات چنین اند: وَ مَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (سوره تکویر)

شما کافران به یکتا اله  
نخواهید آیین حق هیچگاه

مگر آنکه خواهد خدای جهان  
هدایت بیابید ای گمراهان

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ سبأ ۲۸

نگشتی تو از بهر مردم سفیر  
مگر آنکه باشی بشیر و نذیر

ولی اکثر خلق از مرد و زن  
نباشند آگاه از این سخن

وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ انبیاء ۱۰۵

خود از بعد تورات، اندر زبور  
بدادست وعده خدای غفور

که شایسته مردان دارای دین  
تصرف نمایند ملک زمین

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً اعراف ۱۵۸

بده ای پیمبر به مردم خبر  
که هستم رسولی ز رب بشر

بگردیده مبعوث از کبریا  
که بر کل مردم شوم رهنما

در قرآن هیچ جا، خطابی به صورت **یا ایها العرب** یا **یا ایها القرشیون** پیدا نمی

کنید (خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری)

## فلسفه غرب تأثیر زیادی از فلسفه اسلامی در قرون وسطی گرفته است

یک فیلسوف بریتانیایی و استاد زیبایی‌شناسی دانشگاه آکسفورد معتقد است که فلسفه غرب تأثیر بسزایی از فیلسوفان اسلامی در قرون وسطی گرفته است. فیلسوفان اسلامی بویژه در دوره قرون وسطی نقش مهمی در انتقال دستاوردهای فلسفه یونان باستان به فلسفه غرب ایفا کردند.

فیلسوفان بزرگی چون **فارابی** و **ابن سینا** در این دوران وجود داشتند که برای نمونه فارابی مطالب مهم و ارزشمندی در خصوص موسیقی دارد که در کتاب "الموسیقی الکبیر" گرد آمده است. همچنین در خصوص ابن سینا نیز باید توجه داشت که او جایگاه والایی در تاریخ فلسفه دارد.

از سوی دیگر فیلسوفان اسلامی نیز از آرای فیلسوفان یونان باستان تأثیر گرفته‌اند. فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو منشأ اثر بر فیلسوفان اسلامی از جمله فارابی و ابن سینا بوده‌اند. اما باید توجه داشت که اگر چه فیلسوفان اسلامی چون ابن سینا و فارابی از آرای فیلسوفان یونان باستان چون ارسطو و افلاطون تأثیر گرفته‌اند ولی خود دارای فلسفه‌ای خاص بوده‌اند. در حوزه اخلاق و تأثیر و تأثر فیلسوفان اسلامی و غربی از یکدیگر.

باید توجه داشت در قرون وسطی تفاوت‌های زیادی میان دیدگاه‌های فیلسوفان مسلمان و غربی در مورد اخلاق وجود نداشته است. در این دوران اخلاق مسیحی و اخلاق اسلامی بر عناصر محوری اخلاق که در اندیشه یونان باستان نیز مورد توجه بوده با هم اتفاق نظر داشتند. در این دوران هم اخلاق مسیحی و هم اخلاق اسلامی بر مفاهیم و اصولی چون عقلانیت و خرد، عدالت و اعتدال تأکید دارند. به عبارت دیگر در هر دو اخلاق **فضیلت** در کانون اخلاق قرار دارد. در مجموع باید گفت فلسفه غرب تأثیر بسزایی از فیلسوفان اسلامی در قرون وسطی گرفته است.

## تأثیر و تأثر فلسفه اسلامی از مغرب زمین

اولین نمایندگان فلسفه یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو اهل یونان بودند. مابعدالطبیعه در یونان با این فلاسفه و بخصوص افلاطون و ارسطو به کمال خود رسید. در آغاز یونان مرکز نشو و گسترش اندیشه های فلسفی بود اما بعد از ارسطو تدریجاً مرکزیت خود را از دست داد و به اسکندریه منتقل شد. حوزه های فلسفی و عقلی تا زمان فتح مصر توسط مسلمان در اسکندریه دایر بود و از این جهت موجبات انتقال تفکر یونان به سرزمین های اسلامی گردید.

در دوران بنی امیه که آمیخته با ظلم و سیاهی بود، شرایط برای فعالیت های فکری و فرهنگی به حالت تعطیل درآمد و فرهنگ اسلامی دچار رکود شد. بعد از آن، در خلافت بنی عباس که اگر چه با ظلم و ستم همراه بود اما از جنبه علمی اوضاع کمی تغییر یافت. این رشد به خاطر دو عامل بود، اولی وارد شدن ایرانیان به دستگاه خلافت و دومی، قرار گرفتن بغداد به عنوان مرکز خلافت اسلامی.

این دو در شکل گیری نهضت ترجمه کتب علمی و فلسفی تأثیر گذار بوده است. این خلافت با یاری ایرانیان استوار شده بود و ایرانیان مردمانی علم دوست و دانش پرور می باشند، به همین جهت موجبات رشد فلسفه و دانش شدند.

برمکیان می کوشیدند که خلفا را به ترویج علوم وادار کنند، این امر در زمان خلافت هارون الرشید ابعاد گسترده ای یافت.

هارون به توصیه و تشویق وزیر خود، یحیی برمکی، «بیت الحکمه» یا «خزانه الحکمه» را در بغداد تاسیس کرد. این محل، مرکز تجمع اهالی علو و فلسفه و مترجمان کتب علمی و فلسفی از زبان ها گوناگون بود.

هنوز ۸۰ سال از تاسیس دولت عباسی نگذشته بود که قسمت زیادی از تالیفات ارسطو و بسیاری از کتب جالینوس و از محاورات افلاطون به عربی ترجمه شد.

مسلمانان در مدت سه قرن به ترجمه آثار علمی و فلسفی و ادبی که ملل دیگر برای آنها به میراث نهاده بود، پرداختند. اسحاق بن حنین یکی از افرادی بود که به ترجمه کتب فلسفی و بویژه آثار ارسطو و شروح آن همت گماشت.

همچنین ابوبشر متی بن یونس، استاد فارابی، کتاب شعر ارسطو را ترجمه کرد. ابن ناعمه نیز کتاب «اثولوجیا» را که بخشی از تاسوعات افلوپین است، ترجمه و کندی آن را اصلاح نمود.

در این زمان تمام آثار افلاطون و افلوپین ترجمه شد، اما مترجمان به این بسنده نکردند و برای فهم نکات پیچیده حکمت ارسطو به ترجمه آثار شارحان او نیز دست زدند. برای مثال، شرح اسکندر افرویدیسی، که ابن سینا او را «فاضل متأخرین» نامیده است، به عربی ترجمه شد. میراث فلاسفه یونان و آن چه از معارف ملل قدیم غرب آسیا در حوزه های اسکندریه و حرّان و غیره تمرکز یافته بود، در دسترس مسلمانان قرار گرفت.

مسلمانان نیز پرورش یافته دینی بودند که از یک طرف عالی ترین معارف توحیدی و عمیق ترین دیدگاهها را در خصوص جهان هستی تعلیم می داد و از طرف دیگر، اسلام راه را برای تحصیل علم و حکمت هموار کرده بود و پیشوایان اعتقاد داشتند که: «حکمت، گمشده مومن است. پس آن را طلب کنید؛ اگر چه در نزد مشرک باشد.»

بنابراین، مسلمانان به دلیل علاقه مندی به علم و حکمت با کمال اشتیاق در آرای گذشتگان نظر کردند و مجموعه معارف پیشینیان را فرا گرفتند. یادگارهای حکیمان بزرگ یونان، سرانجام به وارثان حقیقی آن در عالم اسلام منتقل شد. نوابغی مانند ابونصر فارابی و شیخ الرئیس ابوعلی سینا و متفکران بزرگ دیگر که استعدادهاي فکری و نیروی خلاقیت آنان به برکت سنت و کتاب در اوج شکوفایی بود،

از طریق همین آثار ترجمه شده، با حکمای یونان همسخن شدند و آرای آنها را نقد کردند و نظام فلسفی نوینی را سامان بخشیدند. این نظام فلسفی ضمن برخورداری از آرای افلاطون و بخصوص ارسطو، اندیشه های جدید در بر داشت که سبب گسترش هر یک از نظام های فلسفی گذشته، می شد.

به این ترتیب، فلسفه اسلامی به طور رسمی تاسیس شد. این فلسفه در آغاز یعنی در زمانی که در قالب یک نظام فلسفی به وسیله ابونصر فارابی تاسیس شد، سرشتی کاملاً استدلالی داشت. او برای آرا و نظرات ارسطو اعتبار زیادی قائل بود. از آنجا که ارسطو در مباحث فلسفی بیش از هر چیز به قیاس برهانی تکیه داشت، فلسفه اسلامی نیز صورت استدلالی پیدا کرد. این فلسفه به جهت گرایش به ارسطو به فلسفه مشاء معروف شد.

متفکران مسیحی قرون وسطی طی قرون متمادی تنها حدودی با افکار افلاطون و نو افلاطونیان آشنایی داشتند و سیطره فکری آگوستینوس فیلسوف مسیحی نامدار قرن پنجم، تا قرن دوازدهم میلادی ادامه داشت. از قرن دوازدهم به تدریج آثار ابوعلی سینا و ابن رشد به لاتین ترجمه شد و در اختیار متفکران مسیحی مغرب زمین قرار گرفت.

آنان از طریق آثار فلاسفه اسلامی، علاوه بر کسب شناخت گسترده تر از اندیشه های ارسطو با ابتکارات فیلسوفان اسلامی در راه سازگار کردن اعتقادات دینی با استدلال های عقلی گام های بلندی برداشته بودند، آشنا شدند. تا جایی که از قرن سیزدهم به بعد عنصر درخشان عقل که در فلسفه اسلامی جایگاه خاص داشت، بر فرهنگ مسیحی تأثیری آشکار به جا نهاد.

آلبرت کبیر و توماس آکوئینی که از اساتید دانشگاه پاریس بودند، به شدت تحت تأثیر ابن سینا قرار داشتند و برخی نیز کاملاً از تفکر ابن رشد پیروی می کردند.

راجر بیکن از سردمداران فلسفه در اروپا می باشد، از نظر فلسفی از ابن سینا و از نظر علمی از ابن هیثم، فیزیکدان بزرگ اسلامی، تاثیر می پذیرفت. تاثیر عقلانیت ابن سینا و ابن رشد در فرهنگ غرب به حدی است که مورخان فلسفه، اصالت عقل اروپاییان را در عصر جدید تا حد زیادی متأثر از فلسفه اسلامی می دانند.

آشنایی غربیان با فلسفه اسلامی موجب گشت که عده‌ای فکر کنند که فلسفه اسلامی بعد از ابن رشد به پایان رسید، اما برعکس، این فلسفه رو به پیشرفت و تکامل نهاد.

فلسفه ابن سینا به وسیله شاگردانش ادامه یافت تا اینکه در قرن ششم مورد انتقاد شدید غزالی و فخرالدین رازی قرار گرفت، به طوری که تا حدود زیادی از رونق و اعتبار افتاد. اما در قرن ششم شهاب الدین سهروردی موسس مکتب فلسفی اشراق، فلسفه ابن سینا را در قلمرو جدید هدایت نمود. پس از وی نیز خواجه نصیرالدین طوسی با توجه به حکمت اشراقی به احیای حکمت فارابی و بو علی سینا پرداخت.

منابع : ۱. قرآن منظوم امید مجد

۲. مقاله صفویان و تغییر ماهیت مذهبی ایرانیان.

۳. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، چ اول، ج ۱،

۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از عهد صفوی تا پایان

جنگ جهانی دوم، چ سوم، ص ۱۴.

۵. جعفریان، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، پیشین، ج ۱،

۶. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، چ پنجم، ج ۱، ص ۷۶۰.

۷. نجف لک‌زایی، چالش سیاست دینی و نظم سلطانی، ص ۱۱۳.

۸. عبدالحسین زرین کوب، روزگاران دیگر از صفویه تا عصر حاضر ص ۸۴.

۹. مقاله: چگونگی رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن،